

تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید

جلسه ۲۶: اول قرن‌تین، بخش دوم

تد هیلدبرانت [کالج گوردون]

مقدمه [۰۰:۰۰-]

من دکتر تد هیلدبرنت و تدریس او در مورد تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید هستم. این سخنرانی شماره در مورد قرن‌تین، بخش دوم است ۲۶.

دفعه‌ی پیش داشتیم درباره‌ی برخی از مسائل کتاب قرن‌تین صحبت می‌کردیم. سعی کردیم شهر را پیدا کنیم و بگوییم که به نوعی یک شهر ملوانی است. مشکلات زیادی وجود دارد و این مشکلات با فحشا، ثروت و همه این چیزها همراه است. داشتیم درباره‌ی مسائل ازدواج و مجرد صحبت می‌کردیم. پولس می‌گفت، عیسی این را گفته و من این را با اعتبار خودم به شما می‌گویم. او یک رسول است. او به آنها می‌گوید که دوست دارد اگر می‌خواهند، اگر می‌توانند، مجرد باشند و باید متأهل بمانند. اما بعد اشاره می‌کند که این برای بحران فعلی است بنابراین ظاهراً بحرانی وجود داشته، چون می‌دانیم که خدا ازدواج را آفریده است. ازدواج خوب است، اما ظاهراً یک بحران خاص وجود داشته و ما گفتیم که این اتفاق گاهی اوقات می‌افتد وقتی در جنگ و انواع دیگر مشکلات هستید. آزار و اذیت، جنگ و آزار و اذیت زمان‌های خوبی برای ازدواج نیستند. «من نمی‌گویم خداوند». این نظر او به عنوان یک رسول بود. کمی درباره‌ی پوشش سر صحبت کردیم. سپس می‌خواهم به این موضوع که زنان در کلیسا صحبت می‌کنند بپردازم. امروز، این یک مسئله بزرگ است، برخی از کلیساهای شما در نیوانگلند و نیوانگلند، در برخی از این مسائل مترقی‌تر و در آینده هستند. اما بسیاری از جاهای دیگر کشور که به آنها می‌روید، هنوز با این نوع سؤالات دست و پنجه نرم می‌کنند. نقش زن در کلیسا چیست و در چه سطحی مشارکت یا رهبری می‌کنند. آنها مجاز به انجام چه کارهایی هستند و چه کارهایی مجاز نیستند؟ آنها دقیقاً همین سوال را دارند که چه زمانی قرار است یک زن پاپ یا چیزی شبیه به آن داشته باشیم؟ حتی گفتن این تقریباً کفر است بنابراین فقط چند چیز اینجا می‌خواهم انجام دهم، همانطور که به متن کتاب مقدس نگاه می‌کنیم و سپس سعی می‌کنیم آن را درک کنیم. در واقع، شنیدن برخی از داستان‌های شما در مورد چگونگی پیمایش کلیساهایتان در این مسیر بسیار جالب خواهد بود. کلیساهای مختلف کارهای مختلفی را به روش‌های مختلف انجام می‌دهند. بنابراین اجازه دهید آیاتی را که تا حدودی مشکل‌ساز هستند بخوانم. این فصل ۱۴، آیه ۳۴ است و می‌گوید: «زنان باید...» در کلیساها ساکت بمانند. آنها اجازه صحبت ندارند، بلکه باید مطیع باشند، همانطور که شریعت می‌گوید. بنابراین زنان باید در امور کلیسا ساکت باشند. بنابراین این اول قرن‌تین ۱۴:۳۴ است.

حالا بعضی‌ها می‌گویند، ما واقعاً اهمیتی نمی‌دهیم که کتاب مقدس چه می‌گوید. کتاب مقدس یک کتاب باستانی است. آن را دور بیندازید. این فقط کلام خداست. آنها نمی‌گویند که این کلام خداست. آنها فقط می‌گویند که این یک عکس فوری است که در آن زمان گرفته شده است. امروز کاملاً برای ما بی‌ربط است. با این حال، ما در گوردون هستیم و معتقدیم که این کلام خداست. بنابراین نمی‌توانید آن را دور بیندازید. بنابراین باید سعی کنیم از این و آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، سر در بیاوریم. تیموتائوس در اول تیموتائوس فصل دوم، آیات ۱۱ می‌گوید: «زن باید در سکوت و تسلیم کامل بیاموزد. من به زن اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر مرد تسلط داشته باشد. او باید ساکت باشد. زیرا اول آدم و سپس حوا شکل گرفتند.» بنابراین وقتی این دو متن را کنار هم قرار می‌دهید، چگونه با آن برخورد می‌کنید؟ من فقط می‌خواهم جالب باشد که ببینم شما چگونه با این کار می‌کنید. من می‌خواهم در سطح اصلی کار کنم. باید بگویم از پیشینه خودم، من نوعی واعظ دوره گرد بودم. من حدود پنج کلیسا داشتم که هر یکشنبه به آنها می‌رفتم. به کلیسای بعدی می‌رفتم و به این کلیساها در تنسی سر می‌زدم. یکی از کلیساها، به نظر مردان کلیسا احتمالاً تحصیلاتی در حدود کلاس ششم یا سطح دبیرستان، بین کلاس ششم و دبیرستان، داشتند. اینها قدیمی بودند، این به دوران باستان پس از جنگ داخلی برمی‌گردد، زمانی که من بزرگ شدم، احتمالاً در آن زمان حدود ۲۵ یا ۲۶، ۲۷ سال داشتم. زنی در کلیسا بود که فوق لیسانس ادبیات انگلیسی داشت. بنابراین او فوق لیسانس ادبیات انگلیسی دارد در حالی که میانگین تحصیلات و بیشتر مردان حاضر در اتاق دبیرستانی بود. سپس او تصمیم گرفت که معلم مدرسه یکشنبه شود و کتاب جامعه را تدریس کند. خوب، کتاب جامعه برای من واقعاً کتاب جذابی است. بنابراین من واقعاً به آن علاقه‌مند شدم، حتی به عنوان یک واعظ. من می‌خواستم به کلاس او پیام فقط به این دلیل که می‌خواستم بشنوم او در کتاب جامعه چه می‌گوید. این مردان خاص در کلیسا به کلاس او نمی‌رفتند چون او یک زن بود. آنها احساس می‌کردند، و من نمی‌دانم چه احساسی داشتند

احتمالاً احساس ترس می‌کردند. اما در نهایت به کلاس رفتم و سعی کردم برایشان الگو باشم. اما این دوباره، آنها در تنسی بودند، احتمالاً 30 سال پیش. بنابراین آنها واقعاً در حال تلاش بودند. آنها واقعاً این چیزها را حل نکرده بودند. او کلاس فوق‌العاده‌ای در مورد کتاب جامعه داشت. این یکی از کتاب‌های مورد علاقه من در حال حاضر و چیزهای دیگر است. پس چگونه با این موضوع کار می‌کنید؟ کلیساهای دیگر بر سر این موضوع از هم جدا شده‌اند. برادر من در یک کلیسای باپتیست در گرند آیلند، یک شیخ بود. برادر من، شما باید او را بشناسید. او همیشه عصا را بالا می‌برد. بنابراین او وارد آنجا می‌شود و او دقیقاً از آن نوع افرادی است که اظهارات طعنه‌آمیز می‌کند و مشکل ایجاد می‌کند. بنابراین این کلیسا یک کشیش واقعی باپتیست، نوعی از یک کلیسای باپتیست معمولی بود. او شروع کرد به گفتن اینکه، خوب، چرا زنان اینجا کارهای بیشتری انجام نمی‌دهند؟ بنابراین او شروع به بالا بردن عصا کرد و از هیئت شیخیان کنار گذاشته شد. مطمئنم شما هم داستان‌هایی دارید. حالا وقتی به این قسمت‌ها نگاه می‌کنم، چندین چیز در مورد انجام تجزیه و تحلیل این موضوع به ذهنم می‌رسد. آیا این یک اصل

اخلاقی است که پولس به ما می‌دهد؟ آیا این یک اصل اخلاقی است یا یک اصل فرهنگی؟ آیا این یک اصل اخلاقی است یا یک اصل فرهنگی؟ آیا اصول اخلاقی کتاب مقدس واقعاً اینقدر تغییر کرده‌اند؟ مانند اینکه قتل نکن، دزدی نکن، دروغ نگو. این نوع چیزها، طمع نکن. این چیزها به عنوان اصول اخلاقی کتاب مقدس باقی می‌مانند. تقریباً در عهد عتیق یا عهد جدید باقی می‌مانند. آن اصول اخلاقی را دیده‌ایم، و حتی پولس در اینجا رذایل مربوط به شرارت را فهرست می‌کند: غیبت، تهمت، بی‌اخلاقی، آن رذایل مهربان. او رذایل را فهرست می‌کند و همچنین فضایل را فهرست می‌کند. اینها کاملاً استاندارد هستند.

اما گاهی اوقات کتاب مقدس چیزهایی را توصیف می‌کند که به آنها مسائل فرهنگی می‌گویند. بنابراین ما با مسائل فرهنگی مانند عهد عتیق مواجه می‌شویم، در عهد جدید باید ختنه می‌شدید، آیا غیریهودیان باید ختنه شوند؟ خیر. در عهد عتیق نمی‌توانستید خرچنگ بخورید. نمی‌توانستید خرچنگ بخورید و نمی‌توانستید گوشت خوک بخورید. در عهد جدید آیا غیریهودیان می‌توانند خرچنگ و گوشت خوک بخورند؟ بله. بنابراین چیزهای خاصی مانند این وجود دارد که مسائل فرهنگی هستند که بر اساس فرهنگ تغییر می‌کنند. این چیزها در هر عهد بین عهد عتیق و عهد جدید تغییر می‌کنند. بنابراین باید از آنها بپرسید که آیا این فرهنگی است یا اخلاقی؟ آیا فرهنگی است یا اخلاقی؟ بنابراین این مطرح می‌شود. آیا آنچه پولس اینجا می‌گوید، یک مسئله فرهنگی خاص برای یک مشکل خاص است که به آن می‌پردازد یا یک اخلاق جهانی است؟ راه دیگر برای توصیف آن توصیفی است. این توصیفی زمانی است که پولس در کلیسا مشکلی دارد و او فقط مشکل را توصیف می‌کند یا برای همه زمان‌ها تجویزی است؟ آیا برای همه زمان‌ها تجویزی است یا او به سادگی یک موقعیت منحصر به فرد را توصیف می‌کند؟ بنابراین، برای مثال، در عهد عتیق، ابراهیم اسحاق را قربانی می‌کند. به ابراهیم گفته شد که باید برود اسحاق را قربانی کند. حال، اگر به ابراهیم گفته شود که برود اسحاق را قربانی کند، آیا ما باید برویم اسحاق را قربانی کنیم؟ خب، اول از همه اسحاق مرده است. ابرام مرده است. آیا این یک اصل جهانی است که والدین باید فرزند خود را قربانی کنند؟ خب. شما می‌گویید نه. پس این یک مورد منحصر به فرد بود که خدا به طور منحصر به فرد به ابراهیم دستور داد آنچه در پیدایش ۲۲ داریم، صرفاً توصیفی از آنچه اتفاق افتاده است. من به دریای سرخ می‌روم، عصایت را بردار، به دریا بزن و آب‌ها شکافته می‌شوند. حالا موسی این کار را در خروج انجام داد. اما اگر به برکه کوی بروی و با عصا به آن بزنی، احتمال خیس شدن وجود دارد. و بنابراین، این یک مورد منحصر به فرد در تاریخ بود. به سرزمین موعود برو، از رودخانه اردن عبور کن و به اریحا حمله کن. ما دیگر به اریحا حمله نمی‌کنیم. اکنون این یک کشف باستان‌شناسی است. بنابراین اینها موارد منحصر به فرد هستند. اینها توصیفی از آنچه در تاریخ اتفاق افتاده است، هستند. این اتفاق در تاریخ افتاده و قرار نیست جهانی باشند. قرار نیست تجویزی باشند. قرار است توصیفی باشند و آنچه را که در تاریخ اتفاق افتاده توصیف کنند و نه از نظر اخلاقی برای همیشه تجویزی. بنابراین مسئله اینجا پیش می‌آید، با این چه می‌کنید؟

و فکر می‌کنم یکی از راه‌هایی که من بین اینکه چطور بفهمیم چه چیزی در فرهنگ ما اخلاقی است، تمایز قائل می‌شوم، می‌گویم چه؟ هیچ اخلاقی وجود ندارد. بنابراین، ما می‌توانیم هر کاری را که به نظرمان خوب می‌آید انجام دهیم، تا زمانی که فقط یک قانون واقعی وجود داشته باشد. شما می‌توانید هر کاری که انجام می‌دهید را انجام دهید، تا زمانی که به کسی آسیب نرسانید. بنابراین این نوعی اخلاق مدرن ماست. هر کاری را که به نظرمان خوب می‌آید انجام دهید، مگر اینکه به کسی آسیب برساند، البته شما واقعاً نمی‌دانید چه چیزی قرار است به کسی آسیب برساند. بنابراین این مجموعه مشکلات خاص خود را دارد. در اینجا اصلی وجود دارد که من در این مورد و بسیاری از متون دیگر در کتاب مقدس از آن استفاده می‌کنم. آیا متون مقدس با هم در تضاد هستند؟ آیا متون مقدس با هم در تضاد هستند؟ و اگر متون مقدس با هم در تضاد باشند، باید بپرسید که اینجا چه اتفاقی می‌افتد. به عنوان مثال، در عهد عتیق، یهودیان باید در عهد جدید ختنه می‌شدند. در کتاب اعمال رسولان آمده است: هی کورنلیوس، لازم نیست ختنه شوی. بنابراین بین عهد عتیق و جدید تضاد وجود دارد. بنابراین عهد جدید این موضوع را روشن می‌کند و می‌گوید، بله، اما اکنون که غیریهودیان وارد می‌شوند، دیگر نیازی به انجام این کار نداریم. کتاب مرقس یک توضیح فرعی می‌دهد که عیسی همه غذاها را خوب اعلام کرد. بنابراین دیگر لازم نیست کوشر بخوریم. منظورم این است که سوال بیشتر این است که کجا می‌خواهید بدون گلوتن یا وگان یا چیزی شبیه روی قوطی بگردیم. بنابراین مرقس در K به آن بخورید. اما دیگر لازم نیست کوشر بخوریم. لازم نیست دنبال اینجا سر نخ کوچکی به ما می‌دهد. بنابراین آیا در خود متن بین آنچه توصیف شده است، تضادهایی وجود دارد؟

بنابراین پولس می‌گوید: «بگذارید زنان در کلیسا ساکت باشند.» این موضوع چندین نکته را مطرح می‌کند و آیا در خود کتاب مقدس تضادهایی وجود دارد؟ این باعث می‌شود که ما از خود بپرسیم که آیا این یک اصل خوب است یا خیر. بنابراین اجازه دهید چند مثال برای شما بزنم. در اعمال رسولان ۲:۱۷، پیشگویی از یونیل می‌گوید، روح خدا - اعمال رسولان ۲ پنطیکاست است، روح نازل می‌شود و روح بر چه کسی نازل می‌شود؟ چه کسی نبوت خواهد کرد؟ روح نازل می‌شود. و از یونیل ۲:۲۸ و به دنبال نقل قولی از یونیل از عهد عتیق می‌گوید، وقتی روح بر شما نازل شود، بر پسران و دختران شما نازل خواهد شد، در پسران و دختران شما نازل خواهد شد. آنها نبوت خواهند کرد، یعنی پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد. دختران را فهرست می‌کند، آنها به صراحت ذکر شده‌اند که «پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد.» و بنابراین، صبر کنید، اگر پولس می‌گوید که آنها باید در کلیسا ساکت باشند، پس چگونه این پیشگویی یونیل وقتی روح نازل می‌شود، می‌تواند درست باشد، پیشگویی پسران و دختران بطرس گفت، این الان در مقابل چشمان شما در حال تحقق است. خب، این یک متن است. یکی دیگر از چیزهایی که شما من را از عهد عتیق می‌شناسید، حداقل بعضی از شما می‌شناسید. در عهد عتیق، افرادی مثل دبور را داریم که یک پیامبر است، او اسرائیل را رهبری می‌کند و همچنین یک قاضی است. بنابراین او یک پیامبر، یک قاضی است و اسرائیل را رهبری می‌کند. او همچنین یک زن متاهل است و در آن

زمان اسرائیل را رهبری می‌کند. ضمناً، آیا خدا دبور را سرزنش می‌کند؟ نه. دبور در داوران چهار و پنج، او یک قهرمان است. حدس می‌زنم شما بگویید قهرمان. باید مراقب باشید که چگونه این را می‌گویید، شما یک قهرمان زن دارید. اما او یک قهرمان است. بنابراین او بیرون می‌رود و آنها در نبرد پیروز می‌شوند. او یک قاضی است. در واقع، اکثر داوران منفی هستند؟ آیا بسیاری از داوران در کتاب داوران منفی هستند؟ سامسون همیشه در حال خرابکاری است، یفتاح که می‌داند چه کار می‌کند. خب، شما همه این قاضی‌ها را دارید، اما آیا دبور واقعاً یک قاضی برجسته است؟ در دوره داوران، وقتی همه این کار را می‌کنند، که از نظر خودشان درست است، دبور برجسته می‌شود. منظورم این است که او برجسته است. او یک پیامبر است.

حالا بگذارید به خود پولس نزدیکتر شوم. پولس می‌گوید که زنان باید در کلیسا ساکت باشند. اما در مورد این چطور؟ این در اول قرن‌تین ۱۱:۵ است. این در واقع حرف پولس را نقض می‌کند. او می‌گوید: «هر زنی که با سر برهنه دعا کند یا نبوت کند، سر خود را بی‌آبرو می‌کند.» پس او چه کار می‌کند؟ او دعا می‌کند و نبوت می‌کند؟ خب، می‌توانید برای خودتان دعا کنید. این عالی‌ه. اما او نبوت می‌کند. کلمه دیگر برای نبوت، موعظه کردن است. نبوت و موعظه تقریباً یکسان هستند. منظورم این است که کلمات یکسان هستند. بنابراین چیزی که اینجا دارید این است که او می‌گوید هر زنی که دعا می‌کند یا نبوت می‌کند. بنابراین چیزی که پولس در آنجا با آن روبرو است، زنانی هستند که با سر برهنه نبوت می‌کنند. او گفت که آنها باید سر خود را بپوشانند. بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که اگر او می‌گوید زنان باید ساکت باشند، کلیسا، و سپس می‌گوید، خب، یک دقیقه صبر کنید، زنان در کلیسا دعا می‌کنند و نبوت می‌کنند. حتی در نوشته‌های خود پولس هم تنش وجود دارد. حالا بگذارید کمی بیشتر با پولس پیش بروم. او در رومیان ۱۶:۷ از یونیوس نام می‌برد که در میان حواریون برجسته است. یونیوس یک زن است و ظاهراً به روم می‌رود. پولس در نوشته‌هایش از قرنتس می‌گوید که این زن یونیوس یکی از «برجسته‌ترین حواریون» است. بنابراین، او اکنون یک حواری است، ضمناً، او به این معنا که یکی از ۱۲ نفر است، رسول نیست، بلکه آن ۱۲ نفر هستند، آنها در مورد آن ۱۲ نفر به شما می‌گویند. دو هفته پیش در مورد کشیشان قایان که تدریس می‌کردم، صحبت کردم. سه نفر از آنها در غنا بودند، اهل غنا در غرب آفریقا بودند. سه نفر از این افراد «حواریون» محسوب می‌شدند. آنها در کلیساهای خود دارند که احتمالاً شما آنها را اسقف یا چیزی شبیه به آن می‌نامید. اما در غنا از کلمه رسول استفاده می‌کنند. بنابراین این زن از آن نوع افراد خواهد بود. کسی که فرستاده شده است. رسول به سادگی به معنای کسی است که فرستاده می‌شود. بنابراین او در آنجا یونیوس است.

پریسیلا و آکیلا، آیا آنها را به خاطر دارید؟ پریسیلا و آکیلا. پریسیلا به آپولوس آموخت که مردی قدرتمند در کتاب مقدس، یعنی عهد عتیق، است. پریسیلا او را در مورد مسیح راهنمایی کرد. بنابراین پریسیلا این کار را انجام

می‌دهد. این به عنوان اعمال رسولان ۱۸ است. و ما در مورد هولدای نیبه صحبت کرده‌ایم. میریام وقتی از دریای نی عبور می‌کنند. میریام در واقع بخشی از کتاب مقدس را به ما می‌دهد. او سرود دریا را به ما می‌دهد. بنابراین، چیزی که من سعی دارم پیشنهاد کنم این است که خود کتاب مقدس زنان را در موقعیت‌های برجسته رهبری نشان می‌دهد. بنابراین اتفاقی که می‌افتد این است که یک تضاد وجود دارد، سپس یک تضاد وجود دارد و هر زمان که تضادی وجود دارد، آن را دارید. آنتن شما باید بالا برود و بگوید، آیا این فقط توصیفی است نه تجویزی؟ آیا این فقط یک مسئله فرهنگی است که پولس در حال حل یک مشکل خاص در یک کلیسای خاص است و قرار نیست جهانی شود. قرار نیست جهانی شود، بلکه یک مشکل خاص است که آنها داشتند. بنابراین هر زمان که این تضاد را می‌بینید، هر زمان که این تضاد کتاب مقدس را می‌بینید. حال، ضمناً، اگر به عهد عتیق بروید و یوآب چه می‌کند؟ یوآب در عهد عتیق چه می‌کند؟ او همیشه این کار را می‌کند. او مردم را می‌کشد. بنابراین یائوب، ابنر را به قتل می‌رساند، اما بعد در عهد جدید می‌بینید که قتل اشکالی ندارد. حالا، من فکر نمی‌کنم. بنابراین آنچه می‌بینید این است که از نظر اصول اخلاقی تداوم زیادی وجود دارد، اما در برخی از این مسائل فرهنگی، تنوع زیادی وجود دارد زیرا فرهنگ از یک فرهنگ سامی در دوره کنعانی تا دوره نئوبابلی که به فرهنگ یونانی غربی تغییر می‌کند و سپس به دیدگاه رومی تغییر می‌کند، تغییر می‌کند. اینها تغییرات فرهنگی بزرگی هستند. بنابراین پیامدهای بزرگی خواهد داشت. بنابراین وقتی این را می‌بینم، شروع می‌کنم به گفتن اینکه آیا این فرهنگی است یا نه. من تعجب می‌کنم که آیا این اکنون فرهنگی است یا نه. بنابراین این نوعی اصل اول است. آیا شاخص‌های زمینه‌ای وجود دارد؟ آیا در متن نشانه‌هایی وجود دارد که او به یک مشکل خاص اشاره می‌کند؟ نه یک اصل اخلاقی جهان‌شمول، اما او به یک مشکل خاص اشاره می‌کند. بنابراین من شروع به بررسی می‌کنم و می‌گویم، می‌دانید، اگر به متن نگاه کنید

اینجا می‌گوید که زنان کلیسا ساکت می‌مانند. سپس به پایین می‌گوید: «اگر کسی فکر می‌کند که پیامبر است یا به هر نحوی از طرف روح عطا شده است.» بنابراین کل این فصل در مورد عطایای روح است و می‌گوید بگذارید تصدیق کنند که آنچه برای شما می‌نویسم فرمان خداوند است. اما اگر کسی این را نادیده می‌گیرد، پس» برادران و خواهران من مشتاق نبوت باشند. برادران و خواهران من مشتاق نبوت باشند و صحبت به زبان‌ها را فراموش نکنند.» حالا اجازه دهید چند آیه قبل از این را مرور کنیم.» همه چیز باید با ابرومندی و به منظور بنای کلیسا انجام شود. هر کسی که به زبانی صحبت می‌کند، حداکثر دو یا سه نفر باید همزمان صحبت کنند.» به عبارت دیگر، پولس می‌گوید که باید در کلیسا نظم وجود داشته باشد. ظاهراً وقتی آنها به زبان‌ها صحبت می‌کنند تعداد زیادی از مردم به زبان‌ها صحبت می‌کردند و او می‌گوید، ما داریم آن را از دست می‌دهیم. ما باید نظم را در مراسم کلیسا حفظ کنیم. بنابراین این ممکن است در اینجا نقشی داشته باشد. آنها باید یکی یکی صحبت کنند. و اگر مترجمی وجود ندارد، گوینده باید خودش ساکت باشد. و از آیه ۲۶ به آیه ۳۵ می‌رسیم: «اگر آنها «یعنی زنان

این آیه ۳۵ است: «اگر می‌خواهند در مورد چیزی سؤال کنند، باید از شوهران خود در خانه بپرسند، زیرا صحبت کردن یک زن در کلیسا شرم‌آور است.» من به این نگاه می‌کنم و می‌گویم، چرا او می‌گوید که باید از شوهران خود در خانه سؤال کنند؟ چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که، مانند صحبت به زبان‌ها، پولس می‌گوید، این از کنترل خارج می‌شود، شما دارید از این چیزها سر در می‌آورید و ما نمی‌توانیم آن را کنترل کنیم بنابراین شما باید آن را یکی یکی انجام دهید. کسی باید ترجمه کند. شما باید به مراسم کلیسا نظم بدهید. ظاهراً مراسم کلیسای آنها خیلی وحشیانه شده بود. راستی، آیا ما مراسم کلیسای خود را دوست داریم؟ وحشیانه؟ خیلی‌ها

بعضی از ما آرزو می‌کنیم که این کار وحشیانه باشد. اما او می‌گوید که باید با نظم و ترتیب انجام شود. و در اینجا او به این واقعیت اشاره می‌کند که اگر می‌خواهند در مورد چیزی سؤال کنند، باید در خانه از شوهران خود بپرسند. بنابراین چیزی که من تعجب می‌کنم این است که، بر اساس آنچه او می‌گوید، ظاهراً این زنان در کلیسا سؤال می‌کنند. بنابراین شاید زنانی باشند که مراسم کلیسا را اختلال می‌کنند و می‌گویند، سلام، این یعنی چه یا چیزی شبیه به این. پولس می‌گوید اگر آنها سؤالی دارند، اجازه ندهید که با سؤال خود کلیسا را برهم بزنند، بگذارید از شوهران خود در خانه بپرسند یا این کار را بیرون از کلیسا انجام دهند. اگر آنها چنین سؤالی دارند، کل مراسم کلیسا را خلل نکنید. کل مراسم کلیسا را برای چیزی شبیه به آن مختل نکنید. بنابراین آنچه من اینجا پیشنهاد می‌کنم این است که در آیه ۳۵ و جاهای دیگر، نشانه‌هایی در متن وجود دارد که این یک مشکل خاص در این کلیسای خاص بوده است و لزوماً قرار نیست که به طور کلی تعمیم داده شود که نوعی تقلید وجود داشته است، چیزهای مختل‌کننده‌ای در کلیسا اتفاق افتاده است و پولس سعی دارد به مراسم کلیسا نظم ببخشد. به طوری که این مراسم به طور منظم و با نظم انجام شود. اما همه چیز، و بگذارید فصل ۱۴ را تمام کنم، چگونه به پایان می‌رسد؟ او کل فصل ۱۴ را در مورد هدایای معنوی و این موضوع با زنان به پایان می‌رساند. او می‌گوید، اما همه چیز باید به روشی مناسب و منظم انجام شود. همه چیز باید به روشی مناسب و منظم انجام شود. بنابراین آنچه من پیشنهاد می‌کنم این است که در اینجا، نشانه‌هایی در متن وجود دارد که این یک مشکل خاص است که او با این کلیسای خاص به آن می‌پردازد. ظاهراً نوعی اختلال در جریان بوده است و او آن را به عنوان یک اصل جهانی به جای یک اصل جهانی معرفی می‌کند. به جای یک اصل جهانی. بنابراین آیا یک کتاب مقدس در مورد این موضوع متنوع است؟ این چیزی است که ما گفتیم. کتاب مقدس متنوع است. زنانی هستند که برمی‌خیزند و موعظه می‌کنند. و تعلیم می‌دهند.

کسی کتاب امثال را یادش هست؟ شما یک استاد بد عهد عتیق [من] داشتید، او کتاب امثال را نخوانده بود. اما در کتاب امثال، چه کسی به پادشاه نصیحت می‌کند، چه کسی به پادشاه حکمت می‌دهد؟ کسی این را یادش هست؟ بگذارید این را بگویم چون من در تدریس عهد عتیق سهل‌انگار بودم. اما اگر به فصل ۳۰ امثال بروید، حدس

بز نید چه کسی دارد به او حکمت می‌دهد و راهنمایی می‌کند. می‌گوید: «سخنان لموئیل پادشاه، سخنان الهام‌شده‌ای است که مادرش به او آموخته است.» و این مادرش است که به او درس می‌دهد. آیا مادرش زن است؟ تقریباً. این کاملاً واضح است. پس او می‌گوید: «به پسر گوش کن، به پسر گوش کن، «او پسر، آیا این یک مادر است؟» به پسر رحم من گوش کن. به پسری که پاسخ دعاها من است گوش کن.» «خب؟ و این مادر آن مرد است. هیچ‌کس، این‌طور صحبت نمی‌کند.» قدرت خود را صرف زنان نکن و به کسانی که پادشاهان را نابود می‌کنند، اهمیت نده زیرا لموئیل پادشاه را شایسته نوشیدن شراب یا هوس آجو برای حاکمان نیست.» «پس او به او چه می‌گوید؟ مادر به آنها چه می‌گوید؟ تو پادشاه هستی. مست نشو. مست نشو. نوشیدن این چیزها برای تو نیست زیرا اگر این چیزها را بنوشی، نمی‌توانی قانون را رعایت کنی. پس این در کتاب حکمت است. آموزه‌های مادرش، آموزه‌های مادرش در کتاب مقدس آمده است. پس دوباره، اگر می‌گویید همه زنان ساکت هستند، پس با مادر لموئیل که به او حکمت می‌آموزد چه می‌کنید؟ بنابراین، چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که این تضاد در کتاب مقدس وجود دارد.

بنابراین باید بگویم که این احتمالاً خاص‌تر است، فکر می‌کنم، و شما در عهد عتیق با من بودید. یکی از اصول اساسی این است که اصل عمیق‌تر چیست؟ در عهد عتیق، وقتی وارد جایی می‌شوید که دور سقف خانه‌تان جان‌پناه، گذاشته شده است، اصل عمیق‌تر چیست. اگر در سفر خروج هستید و می‌دانید، من در نیوانگلند زندگی می‌کنم، سقف‌های ما این شکلی هستند. این جان‌پناه گذاشتن دور سقف شما چیست؟ امروز چگونه با آن کار می‌کنید؟ چیزی که می‌گویم این است که به اصل عمیق‌تر نگاه کنید. مردم دور سقف خانه‌تان جان‌پناه می‌گذارند تا مردم از روی آن نیفتند و به خودشان آسیب نرسانند و شما وقتی آنها در ملک شما هستند مسئول این هستید. شما باید از آن مراقبت کنید تا آنها آسیب نبینند. بنابراین اگر من استخر یا چیزی شبیه به آن دارم، باید دور استخرم حصار بکشم. در واقع این چیزی بود که من به آن فکر می‌کردم، مگر اینکه گربه وارد آنجا شود و این کار را بکند، و بعد نتواند بیرون بیاید. در هر صورت، او یخ می‌زد. خوب نبود. اما به هر حال، شما دور استخرتان حصار می‌کشید تا از افتادن، بچه‌ها جلوگیری کنید. پس اصل عمیق‌تر چیست و چیزی که من اینجا در مورد این موضوع زنان پیشنهاد می‌کنم به نظر می‌رسد که اصل عمیق‌تر، برگزاری منظم مراسم کلیسا و انجام ندادن فعالیت‌های مخرب است، چه با صحبت کردن به زبان‌های دیگر باشد و چه با پرسیدن سوال از مردم. بنابراین، ما به بسیاری از این نوع چیزها به این شکل نگاه می‌کنیم.

بنابراین من نمی‌دانم، و بگذارید فقط بحث را برای سوالات باز کنم. راستی، آیا اشکالی ندارد که در این مورد نظرات متفاوتی داشته باشیم؟ آیا اشکالی ندارد که در این مورد نظرات متفاوتی داشته باشیم؟ کلیساهای مختلفی که از آنها آمده‌اید، برخی از شما ممکن است از کلیساهایی آمده باشید که کشیش زن دارند، برخی دیگر از کلیساهایی آمده‌اند که کشیش زن ندارند، اما بزرگان زن دارند، برخی دیگر شماس زن دارند و موارد دیگری را مجاز

می‌دانند. من یک بار در کلیسایی بودم که به زن اجازه می‌دادند بلند شود و شهادت خود را بدهد، اما نمی‌توانست کتاب مقدس را موعظه کند. و من کمی متوجه این موضوع شدم. انگار قضیه چیست؟ او در مورد شهادت خود، در مقابل حضار صحبت می‌کند. آیا نباید بتواند از کلام خدا نیز برای انجام این کار استفاده کند. به هر حال کلیساهای مختلف قوانین متفاوتی دارند. در واقع، آیا هر یک از شما سوالی یا نظری دارید یا چگونه، در مورد این موضوع چطور فکر می‌کنید؟ برای کلاس بزرگ، هیچ کس صحبت نمی‌کند. بسیار خب. پس چه می‌شنوید؟ چون فکر می‌کنم احتمالاً منظور من را اشتباه متوجه شده‌اید. آیا من طرفدار زنان در سمت‌های رهبری در کلیساها هستم؟ آیا این چیزی است که من می‌گویم؟ حالا کسی سرش را تکان داد، بله، من این را به عنوان بله در نظر می‌گیرم. حالا کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که علیه خودم استدلال کنم. بسیار خب. الان می‌خواهم علیه خودم استدلال کنم. من به یک کلیسای منونایت می‌روم. اینجا شمال ایندیانا و منطقه‌ای به نام ناپانی است. آیا کسی تا به حال نام کالج گوشن را شنیده است؟ به هر حال، من در یک کلیسای منونایت هستم و از من خواسته‌اند که بیایم و در کلیسا صحبت کنم. اول از همه، وقتی وارد کلیسا می‌شوم، چه بیوشم؟ من کراوات نمی‌زنم. من کراوات نمی‌زنم چون کراوات دنیوی محسوب می‌شود. بنابراین آن را برمی‌دارم، من کراوات نمی‌زنم. آن مرد از قبل به آنجا استفاده NIV یا چیزی شبیه به آن استفاده می‌کنم. آیا من از ترجمه NIV من اطلاع داد. و من از یک می‌کنم؟ و پاسخ این است که نه. آنها از نسخه کینگ جیمز استفاده می‌کنند و فقط نسخه کینگ جیمز بسیار قوی دارند. حال، ضمناً، آیا می‌توانم علیه آن استدلال کنم؟ اگر دلم بخواهد، می‌فهمی چی می‌گویم؟ نسخه کینگ جیمز کلی کار هست که می‌توانم از یونانی و عبری انجام بدهم. هر زبانی که بخواهی از آن استفاده کنی. بنابراین من خودم را مقید به نسخه کینگ جیمز نمی‌دانم. اگرچه با آن بزرگ شده‌ام. پدرم مجبورم کرد کینگ جیمز را حفظ خودم را کنار بگذارم و کینگ جیمز خودم NIV کنم. خب، مشکلی ندارم، با آن راحت‌ترم، اما خب که چی، پس چرا را بردارم و کراوات نزنم، بلکه با یک کت اسپرت به آن کلیسا بروم. چون آنجا این‌طوری کارها را انجام می‌دهند.

راستی، توی اون کلیسا یه جورایی سلطه‌ی مردسالارانه خیلی زیاد هست. زن‌ها جز برای خوندن، جلوی بقیه نمی‌ایستن. شوخی می‌کنم، چون مردها توی خوندن مشکل دارن. پس زن‌ها بلند می‌شن و می‌خونن. خب، چیزی که می‌گم اینه که، شاید بشه اینجوری گفت، تو یه هیلدبرانت ریاکار کثیفی چون از نظر تئوری یه چیزی فکر می‌کنی، اما وقتی میری کلیساهای واقعی، نمی‌ری اونجا و بهشون نمی‌گی "شماها باید یه چیزهایی اینجا یاد بگیرید." من می‌خوام کسی باشم که اینو بهتون یاد می‌ده. شما زن دارید و زن‌های سلطه‌گر. باید بذارید آزاد باشن یا نباید از نسخه‌ی کینگ جیمز استفاده کنن. کلی اشتباه توش هست. اونو به من بدید تا پنج تا از اونارو بهتون نشون بدم، می‌دونید. آیا من این کار رو باهاشون می‌کنم؟ و جواب نه است. نه. و چیزی که می‌گم بخشی از چیزیه که برای من فرهنگیه. اگر به اسرائیل بروم و آنها کارها را به شیوه خاصی در اسرائیل انجام دهند، آیا سعی

می‌کنم با فرهنگ آنها سازگار شوم؟ آیا سعی می‌کنم تا جایی که می‌توانم با فرهنگ آنها سازگار شوم؟ و پاسخ این است که بله. من در این مورد مسئله بزرگی نمی‌کنم. بنابراین من با فرهنگ آنها سازگار می‌شوم. بنابراین وقتی می‌گویند هیلدبرانت، شما وارد می‌شوید و قرار است در این جشنواره باشید، باید کیپا روی سرتان بگذارید. یا در واقع یک جعبه سیبزمینی سرخ‌کرده بود. وارونه روی سرم قرار داده شده است. آیا وقتی به آنجا می‌روم سیبزمینی سرخ‌کرده را روی سرم می‌گذارم؟ پاسخ این است که بله، چون نمی‌خواهم کتک بخورم یا بیرون انداخته شوم یا هر چیز دیگری. بخشی از آن این است که من فقط می‌خواهم با آنها سازگار شوم و نمی‌خواهم حضورم در آنجا برای آنها آزاردهنده یا توهین‌آمیز باشد. بنابراین آن چیز را روی سرم می‌گذارم. آن چیز را در سرم می‌گذارم، آیا فرقی می‌کند؟ پاسخ این است که نه. آیا آنها یک چیز کوچک دارند. آن چیز کوچک است. و بنابراین من با آن سازگار می‌شوم زیرا آن چیز کوچک است.

حالا اگر کسی بگوید، شما وارد این مراسم یهودی می‌شوید، باید مسیح را انکار کنید. سوال این است که آیا من وارد می‌شوم؟ نه، من وارد نمی‌شوم و مسیح را انکار می‌کنم یا چیزی شبیه به آن. اما می‌توانم چیزی را روی سرم بگذارم. مسئله‌ی مهمی نیست. مسئله‌ی مهمی نیست. بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که وقتی در کلیسای منونایت هستم، اساساً ظاهرهم را تطبیق می‌دهم، متونی را که از کینگ جیمز موعظه می‌کنم، تطبیق می‌دهم. بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که همین حرف را برای زنان نیز می‌زنم. آنجاست که من برای برادرم سخنرانی می‌کنم تا اینکه عصا را بالا ببرم و سعی کنم میزها را واژگون کنم و بایستم و فکر کنم، اوه، من همه این مطالب کتاب مقدس را می‌دانم و می‌توانم استدلال‌های این افراد را نابود کنم. آیا از دانش خود برای نابودی مردم استفاده می‌کنید یا از دانش خود برای ساختن مردم استفاده می‌کنید؟ و چیزی که من می‌گویم این است که ما می‌گوییم وای، اما آنها در این مورد اشتباه می‌کنند. بله. بسیاری از ما در بسیاری از چیزها اشتباه می‌کنیم. چیزی که من می‌گویم این است که شما می‌گویید، چگونه می‌توانید این را تحمل کنید؟ و حدس می‌زنم چیزی که می‌گویم این است که بله، شما می‌گویید که این را تحمل می‌کنید، حتی با اینکه در اصل به ما گفتید، شما اینجا هستید کشتیشان زن اصلاً من را اذیت نمی‌کنند. من بیشتر به شخصیت فرد علاقه دارم. من بیشتر، بگذارید فقط این را بگویم، این به نظر من یک چیز واقعاً مهم است. راستش را بخواهید، خیلی پذیرفته نشده است. خیلی پذیرفته نشده است. من بیشتر به شخصیت فرد علاقه دارم تا به جنسیت او. این توهین‌آمیز است، نه؟ من اینطور کار می‌کنم. من بیشتر به شخصیت فرد علاقه دارم تا به جنسیت او. من همچنین بیشتر به شخصیت فرد علاقه دارم تا به رنگ پوست او. من بیشتر به شخصیت فرد و رنگ پوست او علاقه دارم. چطور باید این را بگویم؟ خب، چطور باید بگویم، من و دارکو دیروز حدود دو ساعت با هم بحث بزرگی داشتیم. چیزی که می‌گویم این است که دکتر دارکو برادر من از مادر دیگری است. او و چطور باید بگویم؟ اون مثل یه برادره. منظورم اینه که، می‌دونی، ما همدیگه رو برادر صدا می‌کنیم. این یه جورایی خویشاوندی خیالیه، اما برام مهم نیست. دکتر دارکو مشخصاً اهل غنا و

آفریقا است. و از این جور چیزا. برام مهم نیست که اهل قطب شمال باشه یا نه. سر این چیزا بحث می‌کنیم، بحث می‌کنیم و فقط، چطور باید بگم که بهش احترام می‌ذارم، اونم به من احترام می‌ذاره. اگه بخواد به اندازه کافی بهش فرصت می‌دم که اشتباه کنه و رو در روی من قرار بگیره چون نمی‌خواد من برنده بشم. خب به هر حال، اما در این مورد بحث و جدل داریم.

و چیزی که من می‌گویم این است که گاهی اوقات باید به مردم فضای کافی بدهید و حدس می‌زنم چیزی که می‌گویم این است که فکر می‌کنم آمریکا دارد قطبی می‌شود، انگار ما قطبی شده‌ایم. خیلی از قطبی شدن‌ها بر سر جنسیت، قطبی می‌شود. وقتی جنسیت را قطبی می‌کنید و همه باید حقوق خود را مطالبه کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟ وقتی ازدواج می‌کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ من به ازدواج‌هایی که اتفاق می‌افتد نگاه می‌کنم. به پسرانم نگاه می‌کنم و به دخترانم و در ازدواج‌هایشان نگاه می‌کنم. شما می‌گویید، خب، ما الان آزاد شده‌ایم، خیلی پیشرفته‌تر هستیم. شماها آن موقع یک مشت آدم غارنشین بودید. ما خیلی آزاد شده‌ایم. و من به ازدواج‌ها نگاه می‌کنم و چیزی که می‌گویم بسیاری از ازدواج‌های جدیدتری است که دیده‌ام، رک و پوست کنده، در حال فروپاشی هستند. بنابراین من نگاه می‌کنم و می‌گویم، با تحسین نگاه نمی‌کنم. او گفت، خب، همه آنها آزاد شده‌اند. بله. بله. بنابراین همسر پسر من آنقدر آزاد شده بود که بعد از شش سال تصمیم گرفت، او فقط در حال آزادی بود. او گفت، «من عاشق تو نیستم و بعداً می‌بینمت، چارلی. من از اینجا می‌روم.» اما تو گفتی، خب، یک دقیقه صبر کن، مگر قول ندادی؟ خب، به نظر نمی‌رسد قول تو دیگر معنایی داشته باشد، چون آن موقع قول من همین بود، اما الان آدم دیگری هستم. حالا چطور آدم دیگری هستم؟ بنابراین وقت آن است که من بروم. و در واقع، پسر من پایین آمد و گفت، من هر کاری می‌کنم. او واقعاً عاشق او بود و گفت، هر کاری بخواهی انجام می‌دهم فقط برای اینکه تو بمانی. او پسر را برگرداند و گفت، و این یعنی، او آزاد است هر چه می‌خواهد بگوید. بنابراین او می‌گوید، بعد از شش سال، من نمی‌دانم که آیا تا به حال تو را دوست داشته‌ام یا نه. پسر من می‌گوید، خدای من. منظورم این است که ما شش سال از ازدواجمان گذشته بود و او چنین نظری می‌دهد: «مطمئن نیستم که هرگز تو را دوست داشته باشم.» و او می‌رود. معلوم می‌شود که یک مرد دیگر در جایی که او با او کار می‌کرده، هست و می‌پرد. چی شده، چی شده؟ منظورم اینه که به نظرم شخصیت فرد واقعاً چیزیه که باید بهش نگاه کرد و در نهایت نه لزوماً جنسیتش.

من همچنین این را می‌گویم و در واقع به پسر من و دخترانم هم می‌گویم. شما باید کسی را پیدا کنید که با او در یک صفحه باشید. شما باید کسی را پیدا کنید که در مورد مسائل بزرگ زندگی با او در یک صفحه باشید. که در مورد آن چیزها با هم توافق داشته باشید. خب، دخترم که با آن وکیل ازدواج کرد. خب، معلوم شد که دخترم که با آن وکیل ازدواج کرد و آنها سرشان را به هم کوبیدند، بنابراین صادقانه فکر کردم که آنها قرار است یکدیگر را بکشند. فکر کردم از نظر فیزیکی کسی در خانه من است، یا او یا دخترم قرار است چاقو را به سمت یکدیگر

ببرند. این برای داغ کردن بود. اما چیزی که من می‌گویم این است که در حالی که آنها در بحث خود سرشان را به هم می‌کوبند، هر دو افراد بسیار دلسوز و سخاوتمندی هستند. هر دوی آنها دختر من وقتی فقط یک پیراهن داشت، پیراهنش را از پشت به شما می‌داد. بهتر است دو پیراهن داشته باشد. بهتر است یکی زیر آن باشد. اما آنها متاسفم، اما می‌دانید، چگونه از این عبارت استفاده کنیم؟ یک پیراهن از پشت. اما به هر حال، بنابراین او نه، جدی می‌گویم اگر دخترم را می‌دید، پیراهنش را از تنش درمی‌آورد و به تو می‌داد. رابرت، شوهرش، پدرش وقتی شش یا پانزده، شانزده ساله بود، از خانه بیرون رفت. رابرت برادران و خواهرانش را بزرگ کرد و رابرت از مادرش مراقبت کرد و در نهایت رابرت در شانزده سالگی از مادرش مراقبت کرد.

این مرد دلسوزی را می‌شناسد. آیا این مرد دلسوزی را می‌شناسد؟ بله، او واقعاً آدم دلسوزی است و هنوز کمی وکیل است. نمی‌دانم چطور این اتفاق می‌افتد، اما به هر حال. او واقعاً آدم دلسوزی است. چیزی که من می‌گویم در مورد مسائل بزرگ است، دخترم و او با هم تفاهم داریم. من همین حرف‌ها را با همسرم می‌زنم. ما با هم تفاهم داریم. من کارهای دیوانه‌وار زیادی انجام می‌دهم و همسرم تحملشان می‌کند چون به کاری که من می‌کنم اعتقاد دارد. این واقعاً یک سازگاری است، نوعی سازگاری در سطوح اصلی. ضمناً، ما هر دو درونگرا هستیم بنابراین این باعث می‌شود ازدواج واقعاً جالبی داشته باشیم. ما هر دو فقط آنجا می‌نشینیم و هیچ‌کس صحبت نمی‌کند. ما با این موضوع مشکلی نداریم چون هر دو درونگرا هستیم و بنابراین اشکالی ندارد که همیشه با هم صحبت نکنیم. تنها زمانی که صحبت می‌کنم وقتی است که در کلاس هستم. اما خیلی وقت‌ها، راستش را بخواهید ما فقط می‌نشینیم و با هم هستیم. منظورم این است که واقعاً خیلی عجیب است که بگویم، در مورد چه چیزی صحبت کردید؟ و پاسخ این است که ما می‌توانیم در مورد هر چیزی صحبت کنیم. ما فقط کمی با هم هستیم می‌دانید چه می‌گویم؟ اشکالی ندارد. بنابراین عجیب است. اما، بله، و فکر می‌کنم نکته من از این حرف این است که یاد بگیرید چگونه عشق بورزید. یاد بگیرید چگونه عشق بورزید! فکر می‌کنم این پیام بزرگ در قرن‌تین است. ضمناً، فصل ۱۴ و قرن‌تین در مورد زنان. چیزی که در فصل ۱۳ بود، فصل عشق کتاب مقدس بود. و بنابراین یاد می‌گیرید که چگونه عشق بورزید و یاد می‌گیرید که چگونه از موانع عبور کنید و یاد می‌گیرید که چگونه به روش‌های زیادی عشق بورزید. فکر می‌کنم این چیزی است که من در فرهنگ مدرن نگران آن هستم این است که ما توانایی عشق ورزیدن را نداریم زیرا... در واقع عشق چیست؟ من باید اینجا در لیستم بروم. این موضوع عشق کجاست؟ بگذارید بپریم.

خیلی خب. راستش، بگذارید سعی کنم این‌ها را به ترتیب اینجا انجام دهم، نه اینکه فقط از روی غرغر به مسائل نگاه کنم. اما می‌خواهم به آن برگردم و یاد بگیرم که عشق ورزیدن چیست. دوست داشتن یک فرد دیگر سخت‌ترین کاری خواهد بود که در زندگی‌تان انجام خواهید داد. این را رک و راست به شما می‌گویم. دوست

داشتن یک فرد دیگر و گفتن «اوه نه، من فقط عاشقش هستم.» «من عاشق این فرد هستم. جواب این است که بله، مثل هم‌اتاقی شماست. بله، من واقعاً با هم‌اتاقی شما کنار می‌آیم و بعد شش ماه با او زندگی می‌کنید و می‌گویید مرد، من یک آدم شلخته می‌خواهم یا این یا آن را می‌شناسید. آن شخص وسایل من را قرض گرفته و دیگر آن را بر نمی‌گرداند. آنها همه چیز را خراب می‌کنند. به هر حال، و بنابراین شما اینطور پیش می‌روید. چیزی که من می‌گویم این است که دوست داشتن یک انسان دیگر یکی از سخت‌ترین کارهایی است که در زندگی‌تان انجام خواهید داد. این یکی از بزرگترین چیزها است. این یکی از بزرگترین چیزها است. اما عشق چیست؟ بگذارید قبل از اینکه به فصل ۱۳ برسیم، این را بگویم. فقط می‌خواهم بگویم عشق آگاهی عشق فداکارانه است، عشق فداکارانه. یعنی شما خودتان را به خاطر شخص دیگر فدا می‌کنید. چیزی که من می‌بینم این است که همه می‌گویند من حق خودم را دارم، من حق خودم را دارم، من حق خودم را دارم. بعد اتفاقی که می‌افتد این است که همه چیز من، من، من است. وقتی کسی را دوست دارید، نمی‌توانید من، من، من باشید. باید در مورد او باشد و باید به آنچه در درون اوست و آنچه او را به حرکت در می‌آورد گوش دهید. باید با این موضوع هماهنگ باشید. پس این فداکاری از جانب شماست. بنابراین شما از آنچه دوست دارید و آنچه به حق می‌توانید مطالبه کنید، دست می‌کشید. شما آن را به خاطر شخص دیگری رها می‌کنید. آیا این فداکاری شبیه شخص دیگری به نظر نمی‌رسد؟ در عهد جدید می‌خوانیم که فکر می‌کنم نام او عیسی بود. اما عشق آگاهی همین است. این نقطه مقابل عشق اروس نیست، عشق اروس زمانی است که من برای خودم و شهوت می‌گیرم. این عشق آگاهی مصرفی است که به شخص دیگری می‌بخشد. و چیزی که من می‌گویم این است که به نظر می‌رسد در نسل‌هایی که من شاهد مرگ آگاهی بوده‌ام، عشق وجود دارد. عشق چیزی است که اکنون در فرهنگ ما اتفاق می‌افتد. مردم گلوی یکدیگر را می‌فشارند. مردم گلوی یکدیگر را می‌فشارند. فقط به گفتن سیاسی که در طول ۳ سال گذشته داشته‌ایم نگاه کنید

در واقع، اگر قرار است یک سخنرانی سیاسی انجام دهم، به هر حال، پس بیایید این کار را نکنیم. این سخنرانی سیاسی من خواهد بود و این فقط یک شوخی است. فکر نکنید که از سیاست‌های من خیر دارید، اما "من آمریکا را بزرگ خواهم کرد." چگونه آمریکا را بزرگ خواهم کرد؟ به آنها یاد دهید که چگونه یکدیگر را دوست داشته باشند، این باعث می‌شود آمریکا بزرگ شود، اما نمی‌بینم کسی در مورد آن صحبت کند. بنابراین تسلیم شدن به شیطان، احتمالاً کاری است که شما در حال حاضر می‌خواهید با من انجام دهید. اما بیایید به آنجا برویم - فصل ۵ بگذارید این را خلاصه کنم زیرا اینجا کاملاً سراسر است. در فصل ۵، این مرد وجود دارد که با همسر پدرش می‌خوابد. این جالب نیست. به آن فکر کنید. مردی که با همسر پدرش می‌خوابد. با این حال کلیسا با آن مشکلی ندارد. پولس وحشت می‌کند و می‌گوید این مرد را در فصل ۵ آیه ۵ و در همین حدود تحویل دهید، او می‌گوید این مرد را تحویل دهید، او را به شیطان بسپارید تا بدنش را نابود کند. او را به شیطان بسپارید. این تسلیم شدن به شیطان به چه معناست؟ آیا این نوعی فرقه است که شما آن شخص را می‌گیرید و شب‌ها شمع روشن می‌کنید و او

را به شیطان تحویل می‌دهید. و بعد او به عنوان یک خون‌آشام یا چیزی شبیه به آن برمی‌گردد؟ نه. این تسلیم شدن به شیطان چیست؟ تسلیم شدن به شیطان یعنی او را بیرون از کلیسا قرار می‌دهید. شما آنها را بیرون از کلیسا قرار می‌دهید و این یعنی، فرآیندی که برای تنبیه کلیسا استفاده می‌شد چیست؟ فرآیند تنبیه کلیسا در متی ۱۸ آمده است. اگر من با کسی مشکل داشته باشم، اگر با کسی مشکل داشته باشم، کاری که من انجام می‌دهم این است و این چیزی است که دیروز در مورد آن بحث می‌کردیم، اگر من با کسی مشکل داشته باشم، به سراغ آن شخص می‌روم. نه، خب اول باید غیبت کنی. تو با کسی مشکل داری، اول غیبت می‌کنی. باشه. و غیبت تهمت است بنابراین، بسیار خب، ما این را از روی نوار پاک می‌کنیم. ببله. این طعنه بود. این کار را نکن. اما به هر حال، تو با کسی مشکل داری. شما مستقیماً به صورت خصوصی با آن شخص صحبت می‌کنید و سعی می‌کنید آن را نه در ملاء عام، بلکه به صورت خصوصی بین خودتان دو نفر حل کنید.

اگر آن شخص حرف شما را نشنود و هنوز مسائل حل نشده‌ای دارید و هنوز مشکلی مثل خوابیدن این مرد با همسر پدرش وجود دارد، چه می‌کنید؟ مستقیماً به او مراجعه می‌کنید و می‌گویید که این یک مشکل است. شما نباید روی همسر پدرتان بخوابید. یا اگر شما یحیی تعمید دهنده هستید، می‌گویید، هی، شما نباید روی همسر برادران بخوابید. سپس پادشاه به شما می‌گوید که سرتان دارد از بدن جدا می‌شود. بنابراین شما به صورت تک به تک با آن شخص صحبت می‌کنید. اگر او این را نشنود، با دو یا سه نفر برمی‌گردید تا شاهدان را پیدا کنید. شما با دو یا سه نفر برمی‌گردید و اساساً ثابت می‌کنید که به او گفته شده است و شما با آن شخص کار می‌کنید. بنابراین با دو یا سه نفر می‌روید. بنابراین شما به صورت تک به تک، دو یا سه نفر می‌روید. اگر او هنوز آن دو یا سه نفر را نمی‌شنود و همچنان بر نمی‌گردد، می‌توانید موضوع را به کل کلیسا منتقل کنید. اگر او در متی ۱۸ به حرف کلیسا گوش نمی‌دهد، اگر به حرف کل کلیسا گوش نمی‌دهد، پس مشکلی وجود دارد. توجه داشته باشید که این موضوع باید تا حد امکان خصوصی نگه داشته شود. شما گناه کسی را اینگونه افشا نمی‌کنید. شما آن را تا حد امکان خصوصی نگه می‌دارید. اما اگر او هنوز توبه نکند، آن را به کل کلیسا می‌برید. اگر او به حرف کل کلیسا گوش ندهد، او را از کلیسا بیرون می‌کنید. این تسلیم شدن به شیطان است، که در واقع او را از کلیسا بیرون می‌کنید. پس او در قلمرو شیطان است و در کلیسای مسیح، در بدن مسیح نیست. و بنابراین این تسلیم شدن به شیطان است، فکر می‌کنم آنها را از کلیسا بیرون می‌کند.

حالا مورد بعدی فصل ۱۵، آیه ۲۹ است. این یک مسئله‌ی بغرنج است و به برخی از چیزهایی که در مورد غسل تعمید برای مردگان وجود دارد، مربوط می‌شود. مورمون‌ها به غسل تعمید برای مردگان اعتقاد دارند. مورمون‌ها طوری به نظر می‌رسند که انگار مسیحی هستند و بسیاری از آنها دوست دارند در واقع مورمون‌ها را با انجیل‌گرایی مرتبط بدانند. به نظر می‌رسد این نوع مورمون‌یسم وجود دارد. ما هم مسیحی هستیم. کلیسای عیسی

مسیح قدیسان آخرالزمان، کلیسای عیسی مسیح. بنابراین آنها تا حدودی با آن موافق بودند. کاری که آنها انجام می‌دهند بر اساس اول قرن‌تینان ۱۵:۲۹ است. این می‌گوید: "حال، اگر رستاخیزی وجود نداشته باشد،" فصل ۱۵ در مورد رستاخیز است. "آنها چه خواهند کرد؟ چه کسانی برای مردگان غسل تعمید می‌گیرند؟" "خب، این چیست؟ آنها چه خواهند کرد؟ چه کسانی برای مردگان غسل تعمید می‌گیرند؟" "ضمناً، آیا شما برای مردگان غسل تعمید می‌دهید؟ بنابراین "آنها چه خواهند کرد؟ چه کسی به عنوان مرده غسل تعمید داده می‌شود اگر مردگان زنده نمی‌شوند، چرا مردم برای آنها غسل تعمید می‌گیرند؟" بنابراین مورمون‌ها، آنها برای افرادی که مرده اند غسل تعمید می‌دهند. به عبارت دیگر، شما نمی‌دانید که پدر بزرگتان مسیحی بوده یا نه. شما به خاطر پدر بزرگتان غسل تعمید داده می‌شوید، به نوعی به آنها امتیاز اضافی یا چیزی شبیه به این می‌دهد. بنابراین کلیسای مورمون شروع به غسل تعمید کرد. کلیسای مورمون واقعاً به شجره‌نامه‌ها علاقه‌مند است. بنابراین آنها این شجره‌نامه‌ها را دنبال کردند و سپس مردم را برای این مردگانی که در این شجره‌نامه‌ها هستند غسل تعمید می‌دهند. حال، یکی از مشکلاتی که آنها داشتند این است

اینکه مورمون‌ها برای بیش از ۷۰۰ میلیون نفر غسل تعمید داده‌اند. این افرادی که مرده هستند. مورمون‌هایی که اخیراً برای این افراد غسل تعمید داده‌اند، برخی از یهودیان اعتراض کردند زیرا آنها شروع به غسل تعمید در مسیح برای یهودیان کردند. می‌بینید، یهودیان مسیح را نمی‌شناسند. بنابراین مورمون‌ها برای یهودیان مرده غسل تعمید داده می‌شوند تا آنها را به نوعی در مسیحیت بگنجانند. ضمناً، یهودیان از این موضوع خوششان نمی‌آید که این افراد در این گروه، مورمون‌ها غسل تعمید داده می‌شوند. بنابراین یهودیان شکایت دارند و می‌گویند، شما کسی را برای عموی من آوی، آویروم یا چیزی شبیه به آن غسل تعمید نمی‌دهید. شما این کار را نمی‌کنید. بنابراین اینجا اعتراضی وجود داشته است. این غسل تعمید برای مردگان چیست؟ هیچ یک از کلیساهای شما این کار را انجام نمی‌دهند. آیا وقتی کسی می‌گوید باید برای مردگان غسل تعمید داده شوید، باید پرچم قرمز بالا برود؟ شما می‌گویید، ما این کار را در کلیسای خود انجام نمی‌دهیم. باید پرچم قرمز بالا برود. اولاً، این متن را چگونه می‌فهمید؟ از چند طریق می‌توان به آن نگاه کرد. حالا مورمون‌ها این کار را به عنوان یک غسل تعمید نیابتی انجام می‌دهند. قبلاً می‌گفتند: من می‌توانم برای شخص دیگری غسل تعمید بگیرم. می‌توانم برای شخص دیگری غسل تعمید بگیرم. می‌توانم برای او غسل تعمید بگیرم. بنابراین این یک غسل تعمید نیابتی خواهد بود. من برای شخص دیگری غسل تعمید می‌شوم. بعضی‌ها این متن را می‌گیرند و اساساً می‌گویند که این به جای این است، به عبارت دیگر، من غسل تعمید داده شده‌ام چون پدرم فوت کرده و من غسل تعمید داده شده‌ام تا جایگزین او در کلیسا شوم؟ بنابراین اعضای کلیسا در حال مرگ هستند و افراد جدیدی در کلیسا غسل تعمید داده می‌شوند. افراد جدیدی که در کلیسا غسل تعمید داده

می‌شوند، جایگزین مردگان می‌شوند. بنابراین آنها به جای مردگان غسل تعمید داده می‌شوند. و این، این ممکن است. اما باز هم، نمی‌دانم، برای من کمی عجیب به نظر می‌رسد.

دیدگاهی که من دوست دارم این است که پولس نمی‌گوید که برای مردگان تعمید می‌دهد. چیزی که او می‌گوید این است، توجه کنید، بگذارید این آیه را دوباره بخوانم. می‌گوید: «حال اگر رستاخیزی نباشد، آنها چه خواهند کرد؟ چه کسانی برای مردگان تعمید می‌گیرند؟» «آیا او می‌گوید ما این کار را می‌کنیم؟ او نمی‌گوید ما این کار را می‌کنیم او می‌گوید، کسانی که برای مردگان تعمید می‌گیرند چه خواهند کرد؟ بنابراین ممکن است که او به یک گروه بدعت‌گذار اشاره کند و می‌گوید حتی این گروه بدعت‌گذار هم می‌داند که رستاخیزی وجود دارد زیرا آنها برای مردگان تعمید می‌گرفتند. و تعمید نماد چیست؟ مرگ، دفن و رستاخیز. بنابراین حتی این گروه بدعت‌گذار هم به رستاخیز اعتقاد دارند. توجه کنید که چگونه می‌گوید اگر، می‌گوید: «کسانی که برای مردگان تعمید می‌گیرند چه خواهند کرد؟ اگر مردگان اصلاً زنده نمی‌شوند، چرا آن افراد، چرا مردم برای آنها تعمید می‌گیرند؟» «برای آنها توجه کنید که او نمی‌گوید برای ما، می‌گوید برای آنها. و بنابراین ممکن است که این یک گروه بدعت‌گذار باشد که در قرن‌تس مشغول به انجام این کار بودند. و پولس می‌گوید، ببینید حتی این افراد می‌دانند که رستاخیز وجود دارد و آنها بدعت‌گذار هستند. ما آن غسل تعمید را برای مردگان انجام نمی‌دهیم. بنابراین این هم یک احتمال است. افراد دیگر گفتند که "به خاطر "مردگان تعمید دهید. و باز هم، این در حال گسترش زبان است. من این یکی را هم دوست ندارم. استیفان مرد و کسی که تعمید می‌گیرد، استیفان از طریق مرگ استیفان پاول نجات می‌یابد. و بنابراین به تعبیری، آن ارتباط بین به دلیل مرگ استیفان پاول تعمید می‌یابد و مؤمن می‌شود.

دیدگاه دیگری که تا حدودی وجود دارد، غسل تعمید در انتظار مردگان به امید رستاخیزی است که تعمید داده شده است. آنها برای مردگان غسل تعمید داده می‌شوند، به عبارت دیگر، برای مرده، مسیح، به امید رستاخیز. جالب بسیار جالب است. بنابراین او NIV بود. من در این مورد خواندم، یادداشت‌های مطالعه در مورد این کتاب مقدس در حال توصیف مواضع مختلف مردم در این مورد است و این را می‌گوید: "به هر حال، پولس تقریباً به طور گذرا به این رسم اشاره می‌کند و از آن در استدلال‌های خود برای اثبات رستاخیز مردگان استفاده می‌کند. اما بدون اثبات لزوماً این عمل، این متن، احتمالاً مبهم خواهد ماند." این متن احتمالاً مبهم خواهد ماند. "به عبارت دیگر، چیزی که من به شما می‌گویم این است که آیا در مورد هر یک از این توضیحاتی که ارائه داده‌ام احساس راحتی می‌کنم؟ من احساس می‌کنم که توضیحات مورمون‌ها قطعاً از روی میز برداشته شده است. این درست نیست. در مورد این موارد دیگر، من در مورد هیچ یک از آنها احساس قدرت واقعی ندارم. من می‌توانم در همه در اینجا NIV آنها نقص‌هایی ببینم. بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که من تا حدودی با یادداشت‌های موافقم. این را می‌گوید، این متن مبهم، در کجای دیگر کتاب مقدس در مورد غسل تعمید برای مردگان صحبت

می‌کند؟ به نوعی، این تنها متنی است که به آن اشاره می‌کند. اتفاقاً این موضوع، مسئله‌ای را مطرح می‌کند و حالا این یک اصل مهم است و این چیزی است که من سعی کردم به این اصول مهم برگردم. اگر اینجا، در اول قرن‌تین یک آیه مبهم دارید که در مورد غسل تعمید برای مردگان صحبت می‌کند. شما یک آیه مبهم دارید. هیچ، ۱۵:۲۹ کس واقعاً نمی‌داند معنی آن چیست. اما چهار توضیح دیگر وجود دارد و تشخیص آن دشوار است. موضوع مورمون‌ها مطرح نیست، اما چهار توضیح دیگر وجود دارد و تشخیص آن دشوار است. آیا شما دکتربین اصلی خود را بر اساس آن بنا می‌کنید؟

بگذارید فقط این را بگویم: اصلی در مورد اصلی، فرعی در مورد فرعی. اصلی در مورد اصلی، آیا کتاب مقدس در مورد مرگ و رستاخیز عیسی مسیح از مردگان صحبت می‌کند؟ آیا این موضوع بارها در انجیل‌ها مورد بحث قرار گرفته است و اگر از آن خوششان نمی‌آید، به اول قرن‌تین ۱۵ بروید و پولس یک فصل کامل را به شما ارائه می‌دهد. اگر به رستاخیز اعتقاد ندارید، او به تفصیل از رستاخیز حمایت می‌کند. سپس کل رستاخیز را بررسی می‌کند. یک فصل کامل در مورد رستاخیز. آیا رستاخیز عیسی مسیح یک چیز بزرگ، یک آموزه اصلی است؟ و چگونه می‌گویید که یک آموزه اصلی است؟ بارها و بارها در مورد آن صحبت شده است. آیا عیسی خون خود را برای گناهان ما ریخت؟ اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد. عیسی برای گناهان ما می‌میرد. و اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او وفادار و عادل است تا گناهان ما را ببخشد. به همین دلیل است که مسیح آمد. بنابراین آن نوع آموزه‌های اصلی، کفار مسیح، توجیه گناهان ما و همه آن چیزها. در سراسر کتاب مقدس در مورد آنها صحبت شده است. این آیه، آیه‌ای فرعی است که در این جا در موردش صحبت شده. ما لزوماً معنی‌اش را نمی‌فهمیم. منظورم این است که آموزه‌های بزرگ را بر اساس آموزه‌های فرعی یک آیه بنا نکنید. فقط به یک آیه اکتفا نکنید. اگر فقط یک بار در کتاب مقدس به آن اشاره شده است، به یک آیه اکتفا نکنید. در مورد ساختن یک سازه کامل روی یک آجر مراقب باشید. می‌دانید چه می‌گویم؟ یک آیه وجود دارد و شما کل این سازه را روی آن می‌سازید و اکنون آنها ۷۰۰ میلیون نفر را تعمید می‌دهند. منظورم این است که این خیلی زیاد است. این یک آیه است و آن وزن را ندارد. پس روی آیات اصلی، فرعی و فرعی تمرکز کنید.

بنابراین وقتی بزرگ شدم، کلیسای ما این سوال را مطرح می‌کرد که از کجا بفهمیم یک نفر آدم خوبی است؟ خب آنها نمی‌رقصیدند، سیگار نمی‌کشیدند، به سینما نمی‌رفتند یا هیچ کار دیگری نمی‌کردند. و این یعنی شما این سوال را مطرح می‌کردید که آیا اینها واقعاً مضامین اصلی کتاب مقدس هستند؟ نه، اینطور نیست. بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که یاد بگیرید در دروس اصلی با موضوعات مهم در کتاب مقدس آشنا شوید. چگونه می‌توانید موضوعات مهم را تشخیص دهید؟ آنها بارها و بارها ذکر شده‌اند. آنها بارها و بارها ذکر شده‌اند و هیچ شکی در مورد این نوع چیزها وجود ندارد. و بنابراین تقریباً می‌توانید از آن بگذرید، یک بار کسی از من پرسید که به چه

چیزی اعتقاد دارم و من گفتم» :من به خدای پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین و عیسی مسیح اعتقاد دارم... آیا این برای کسی آشنا به نظر می‌رسد؟ آیا اعتقادنامه رسولان، جمله‌ی بسیار خوبی است، خلاصه‌ای از نکات اصلی کتاب مقدس؟ پس مراقب باشید که از این آیات مبهم استفاده نکنید. تمام چیزی که می‌گویم این است که مراقب باشید از این آیات مبهم استفاده نکنید. حالا، به شما می‌گویم چیست، بیایید کمی استراحت کنیم و سپس برگردیم. اول قرن‌تیان را تمام می‌کنیم و دوم قرن‌تیان را انجام می‌دهیم. پس بیایید کمی استراحت کنیم. بیایید ادامه دهیم و تمام کنیم. ما فقط چند نکته‌ی برجسته را در اینجا مطرح می‌کنیم تا برخی از چیزهایی را که در نامه‌های قرن‌تیان وجود دارد، کنار هم قرار دهیم. ضمناً، دکتر هانت دوره‌ای در مورد نامه‌های قرن‌تیان تدریس می‌کند که در آن به تفصیل به آن می‌پردازند. دوم قرن‌تیان، که باید جالب باشد و کل دوره‌ی شما را فقط در قرن‌تیان بگیرد، کلی مشکل وجود دارد. که در کتاب قرن‌تیان آمده است.

اگر از شما بپرسم، هدف اصلی مردم چیست؟ چه خواهید گفت؟ هدف اصلی مردم چیست؟ آیا کسی جواب را می‌داند؟ هدف اصلی مردم جلال دادن است و بقیه‌ی آن جلال دادن خدا و گفتن، من می‌دانم که بقیه‌ی آن لذت بردن از اوست تا ابد. بسیار خوب. جلال دادن خدا و لذت بردن از او برای همیشه. این جمله از کجا آمده است. این یک جمله‌ی کلاسیک از اعتراف‌نامه‌ی وست‌مینستر است. این از کجا آمده است؟ "هدف اصلی انسان جلال دادن خدا و لذت بردن از اوست تا ابد." این جمله از اول قرن‌تیان در فصل ۱۰، آیه ۳۱ آمده است. می‌گوید: "پس چه بخورید یا بنوشید یا هر کاری که می‌کنید، همه را برای جلال خدا انجام دهید." بنابراین "هر کاری که می‌کنید، چه بخورید یا بنوشید یا هر کاری که می‌کنید، همه را برای جلال خدا انجام دهید." بنابراین به نظر می‌رسد که این جمله‌ی خوبی برای هدف اصلی مردم باشد. هدف نهایی ما جلال دادن خدا و لذت بردن از او برای همیشه است. فکر می‌کنم اگر اینطور بود، من از آن دسته افرادی نیستم که اهل الهیات باشم، اما اگر قرار بود این را کمی تغییر دهم شاید می‌گفتم: «هدف اصلی مردم چیست؟» «عیسی چه گفت که دو چیز مهم که تمام شریعت و پیامبران همگی، به آن وابسته‌اند، کدامند؟» خدا را دوست بدار و همسایه‌ات را مانند خودت دوست بدار. «وقتی به این فکر می‌کنم که هدف اصلی مردم چیست، فکر می‌کنم این پاسخی برای من است که خدا را با تمام قلب، روح و ذهن خود دوست داشته باشم. ضمناً، آیا این به این معنی است و البته، امیدوارم این موضوع قبلاً در کالج گوردون به شما تفهیم شده باشد. آیا این به این معنی است که می‌توانید شیمی را برای جلال خدا بخوانید؟ آیا این به این معنی است که می‌توانید فیزیک را برای جلال خدا بخوانید؟ خب، شاید فیزیک نه [شوخی می‌کنم، با دکتر دیوید لی صحبت کنید، او به شما خواهد گفت چگونه]، اما آیا می‌توانید زیست‌شناسی را برای جلال خدا بخوانید؟ و حتی ریاضیات، را برای جلال خدا چطور؟ می‌توانید تدریس کنید، می‌توانید هنر انجام دهید، می‌توانید ادبیات انگلیسی، انگلیسی انواع موضوعات را برای جلال خدا انجام دهید؟ در هر رشته‌ای که هستید، ما معتقدیم که تمام حقیقت اینجا، تمام

حقیقت، حقیقت خداست. بنابراین در هر رشته‌ای که هستید، می‌توانید این کار را برای جلال خدا انجام دهید.» از خدا. بنابراین این واقعاً یک چیز هیجان‌انگیز است. بنابراین جلال خدا هدف اصلی مردم است.

این یکی از مواردی است که من شخصاً از آن استفاده می‌کنم. این چیزی است که می‌خواهم آن را اصل یک مرحله‌ای بنامم؛ اصل یک مرحله‌ای. معنی آن این است. "پس اگر فکر می‌کنید که استوار هستید،" و این از فصل آیه 12 است. "پس اگر فکر می‌کنید که استوار هستید، مراقب باشید. نیفتید." "اگر فکر می‌کنید که استوار 10 هستید، مراقب باشید. نیفتید. هیچ وسوسه‌ای شما را نگرفته است، مگر آنچه برای مردم عادی است و خدا وفادار است. او اجازه نمی‌دهد که شما فراتر از توانتان وسوسه شوید، اما وقتی وسوسه می‌شوید، راه فراری نیز فراهم می‌کند تا بتوانید در برابر آن مقاومت کنید." من می‌خواهم این را اصل یک مرحله‌ای بنامم. معنی این این است که بگذارید فقط نحوه اجرای آن را توضیح دهم. خب، به شما گفتم که 10 سال در یک زندان فوق امنیتی کار کردم. بنابراین من به این زندان فوق امنیتی می‌روم. همه این افراد برای این در آنجا هستند، خب وقتی شما در یک زندان فوق امنیتی هستید، چرا آنها آنجا هستند؟ آیا آنها برای دزدیدن ماشین آنجا هستند؟ آنها مشکلی ندارند. به هر حال، آنها به خاطر قتل آنجا هستند. آنها به خاطر تجاوز آنجا هستند. آنها به خاطر کودکان آنجا هستند. آنها به خاطر چیزهای بد آنجا هستند و همه این افراد ۲۵، ۳۰ سال است که در زندان هستند. حالا وقتی من وارد این افراد می‌شوم و این افراد همه قاتل و متجاوز هستند، چیزهای بزرگ، آیا خودم را بهتر از آنها می‌بینم یا همانطور که همسرم می‌گوید، بهتر از آنها؟ پاسخ نه است. نه. بنابراین حدس می‌زنم چیزی که می‌گویم این است که شما به مردم به عنوان آنجا نگاه می‌کنید، اما به لطف خدا، من و فکر می‌کنم این یک عبارت واقعاً مهم است: "آنجا. اما به لطف خدا، من رفتم." بنابراین حتی اگر برخی از این افراد در زندگی خود اشتباهات بزرگی مرتکب شده باشند آنجا اما به لطف خدا، من رفتم." این اصل یک قدم بود. من فکر نمی‌کنم که من آنقدر جذاب باشم که این اتفاق هرگز برای من نیفتد. یک قدم کافی است و شما با صورت به زمین می‌خورید. یک قدم کافی است و می‌توانید با صورت به زمین بخورید. بنابراین این از آنجا ناشی می‌شود که اگر فکر کنید

اینکه محکم ایستاده‌ای، مراقب باش که نیفتی. فکر نکن که من از دیگری بهترم که منجر به تکبر می‌شود، تکبر هم غرور است. تکبر یک مشکل اساسی است. تکبر و تکبر یک مشکل اساسی است. بنابراین فکر می‌کنم، چطور باید بگویم وقتی با مردم ملاقات می‌کنیم، باید آنها را به عنوان تصویری ساخته شده از خدا ببینیم، به همان اندازه که از جهات مختلف با ما برابرند. بنابراین، اصل یک قدم، "آن که فکر می‌کند ایستاده است، مراقب باش، چون ممکن است دفعه‌ی بعد سقوط کنی." فصل عشق، اول قرن‌تین ۱۳ است. وقتی جوان بودم، هر روز این فصل را می‌خواندم، چون یادم نمی‌آید خیلی طولانی بوده باشد. انگار یک سال یا چیزی شبیه به آن بود. هر روز، هر فصل این را می‌خواندم. می‌خواستم بفهمم عشق چیست. در آن زمان مطمئن نبودم که واقعاً با این موضوع دست و پنجه

نرم می‌کردم که آیا والدینم اصلاً مرا دوست دارند یا نه. من بچهای بودم که دوست داشته شدنی نبود. از خودم می‌پرسیدم که آیا والدینم مرا دوست دارند و بعد از خودم می‌پرسیدم که آیا می‌توانم فرد دیگری را دوست داشته باشم یا نه. مطمئن نبودم که می‌توانم، مطمئن نبودم که حتی می‌دانم عشق چیست. حتی مطمئن نبودم که می‌دانم عشق چیست. بنابراین این فصل را بارها و بارها می‌خواندم. اول قرن‌تین ۱۳ یکی از باورنکردنی‌ترین فصل‌های تمام کتاب مقدس است. در آن آمده است: "اگر با زبان‌های انسان‌ها و فرشتگان صحبت کنم، پس شما هدایای معنوی خود را دریافت می‌کنید." اگر با زبان‌های انسان‌ها و فرشتگان صحبت کنم، اما عشق نداشته باشم، من یک نماد گونگ یا زنگوله پرتین هستم. عشق یعنی "عشق یعنی چه؟ عشق یعنی صبوری." باید راه بهتری هم وجود داشته باشد. صبور، چرا او شروع می‌کند؟ و این "عشق یعنی صبوری. عشق یعنی مهربانی." عشق یعنی مهربانی بچهای من، راستش را بخواهید، من دو پسر دارم و با چه کسی قرار است ازدواج کنند؟ آنها می‌خواهند با -- کسی ازدواج کنند. آنها گفتند، به من گفتند، گفتم، خب، به هر حال، این وحشتناک به نظر می‌رسد. بهتر است حتی نگویم. خیلی بد به نظر می‌رسد. اما به هر حال، آنها به مادرشان خیلی احترام می‌گذارند و گفتند. چرا مادر چنین همسر فوق‌العاده‌ای بوده است؟ آیا می‌دانستند که او مهربان است، فقط مهربان. آیا مهربانی و مهربان بودن با شخص دیگری را تجربه کرده‌اید؟ عشق یعنی مهربانی. این خیلی مهم است. عشق یعنی مهربانی و مهربانی را می‌خواهید.

حسادت نمی‌کند. حسادت نمی‌کند. بین زن و شوهر حسادت وجود دارد و زن به شوهر حسادت می‌کند و شوهر به زن حسادت می‌کند. حسادت رابطه شما را نابود می‌کند." غرور نمی‌کند "به آن بی‌الید، انگار که یک نفر خودش را بالا می‌برد. آیا تا به حال دیده‌اید کسی در یک ازدواج همسرش را تحقیر کند؟ آیا تا به حال دیده‌اید کسی همسرش را تحقیر کند؟ من خودم این را واقعاً توهین‌آمیز می‌دانم. من معمولاً از مردم عصبانی نمی‌شوم، اما اخیراً در چندین موقعیت بوده‌ام که شنیده‌ام آن مرد در مورد همسرش نظر منفی می‌دهد. راستی، آیا می‌توانم نظر منفی بدهم؟ بنابراین من وسط حرفش می‌پرسم و می‌گویم، بنابراین من وسط حرفش می‌پرسم و می‌گویم، باید همسر را ببینی. منظورم این است که وقتی با کسی زندگی می‌کنی، جدی می‌گویم. وقتی با کسی زندگی می‌کنی، آیا همه عیب دارند؟ آیا همه عیب دارند؟ بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که می‌توانید روی آن عیب‌ها تمرکز کنید و ازدواج شما اینگونه پیش می‌رود. و چون همه عیب دارند. بنابراین چیزی که او می‌گفت این بود که مراقب باشید فخر نفروشید. آیا این غرور نیست؟ خودت را بالا نمی‌بری. بنابراین دیگری را پایین می‌آوری. خودت را بالا نمی‌بری. اتفاقی که می‌افتد این است که، و باید این را بگویم و بعد در مورد ده سال اول ازدواج صحبت می‌کنم. من آدم خیلی متزلزلی بودم. آدم خیلی متزلزلی بودم. نمی‌دانستم عشق دقیقاً چیست. نمی‌دانستم پدر بودن چیست. نمی‌دانستم خیلی چیزها بودن چیست. و بنابراین در مورد کاری که انجام می‌دادم و چیزهای دیگر خیلی متزلزل بودم. و اتفاقی که می‌افتد این است که وقتی شما، یک آدم متزلزل

آیا فرد ناامن با تحقیر شخص دیگری امنیت خود را به دست می‌آورد؟ بنابراین بسیاری از اوقات من اظهارات انتقادی می‌کنم، شخص دیگری را تحقیر می‌کنم و در نتیجه خودم را بالا می‌برم. چیزی که می‌گویم این است که تقریباً با این کار از دواج خودم را نابود کردم. و چیزی که می‌گویم این است که بله، عشق غرور ندارد. عشق فخر نمی‌فروشد. در سایر روابط زناشویی، اگر این مبارزه قدرت را شروع کنید، وقتی مبارزه قدرت از دواج را شروع کنید، به دردمرزی بزرگی خواهید افتاد. چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که اگر به آیات پیدایش ۳ به یاد بیاورید، نحوه شکست دادن مبارزه قدرت با واگذاری قدرت است. شما قدرت را واگذار می‌کنید. به عبارت دیگر، شما می‌گویید، من این کار را نمی‌کنم. من همسر را تحقیر نمی‌کنم. من سعی نمی‌کنم بلند شوم. کاری که شما انجام می‌دهید این است که می‌گویید، چه؟ چگونه می‌توانم به شما خدمت کنم؟ چگونه می‌توانم به شما خدمت کنم؟ و بنابراین این یک روش کاملاً متفاوت برای تفکر در مورد آن است. پس شما فکر نمی‌کنید که من قرار است، این شوم، من می‌خواهم این شوم، اما چگونه می‌توانم به شما خدمت کنم؟ چی لازم داری؟ چی لازم داری؟ خب موز، شیر و کره. جدی میگم. خب، وقتی میرم فروشگاه مواد غذایی، قبل از اینکه برم فروشگاه مواد غذایی به این زن دیوونه زنگ میزنم؟ آره. اون بهم میگه چی لازم داره. همیشه موز هست ولی به هر حال. خب، این فقط بخشی از شناخت اونه. ضمناً، خیلی وقتاً لازم نیست بهم بگه چون من از قبل میدونم چی میخواد. پس من میرم فروشگاه و چیزی که میخواد رو براش میگیرم. اما این بخشی از چیزیه که... ضمناً، آیا کس دیگه ای رو انقدر خوب میشناسی که بدونی چی میخواد؟ این یه جورایی اشکالی نداره؟ میدونی چی میخوان؟ چی خوشحالشون میکنه و تو دنبال خوشحال کردنشون هستی؟

بنابراین فصل عشق، "عشق مهربان است، عشق بی‌ادب نیست. عشق بی‌ادب نیست." آیا دیده‌اید، عشق بی‌ادب نیست." خودخواه نیست. خودخواه نیست. به راحتی عصبانی نمی‌شود. به راحتی عصبانی نمی‌شود. هیچ سابقه‌ای از خطا نگه نمی‌دارد. هیچ سابقه‌ای از خطا نگه نمی‌دارد." آیا تا به حال در بحثی بوده‌اید که طرف مقابل به عقب برگردد، اما شما این کار را انجام می‌دهید، این، این و این. آنها می‌توانند لیست کاملی از چیزهایی را که در شش ماه گذشته و بقیه عمرتان خراب کرده‌اید، ادامه دهند. بنابراین این عشق، "عشق از شر لذت نمی‌برد. عشق هرگز شکست نمی‌خورد." بنابراین چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که یکی از پیام‌های بزرگ کتاب مقدس عشق است. آیا مسیحیان باید الگوی عشق باشند؟ ضمناً، آیا فرهنگ ما به عشق در مقیاس بزرگ نیاز دارد؟ من در مورد یک عروسک خیمه‌شب‌بازی عمومی صحبت نمی‌کنم، بلکه در مورد افرادی صحبت می‌کنم که واقعاً به فرد دیگری اهمیت می‌دهند و به چیزهای دیگر اهمیت می‌دهند. بنابراین فقط، آیا با افرادی ملاقات کرده‌اید که واقعاً شما را دوست دارند؟ آیا با افرادی ملاقات کرده‌اید که واقعاً شما را دوست دارند؟ من در یک دیپارتمان هستم و می‌گویم خیلی عجیب است. نمی‌خواهم، اما رک و پوست کنده می‌گویم، برادرم دن دارکو، که عاشقش هستم. من عاشق این یارو هستم. به محض اینکه این را می‌گویم، شما می‌گویید، فقط عجیب می‌شود و چیزهایی که در

فرهنگمان انجام می‌دهیم. نه، جدی می‌گویم، اما چیزی که می‌گویم این است که افراد دپارتمان من، دکتر گرین شما احتمالاً دکتر گرین را نداشته‌اید، اما او در حال بازنشستگی است. شوخی نمی‌کنم. من برای او احترام زیادی قائلم. او برای من مثل یک پدر است و به شما می‌گویم، می‌توانم بگویم که عاشق این مرد هستم. من عاشق مردی هستم که کارن و همسرش عالی هستند. بنابراین می‌گویم که من با دکتر ویلسون کار کرده‌ام. حالا مشکل ویلسون این است که وقتی می‌خواهید تمام چیزهایی را که می‌دانید فهرست کنید، تمام اشتباهات و چیزهای دیگر را فهرست می‌کنید، بوی تعفن می‌دهد که هیچ چیز برای فهرست کردن ندارید. بنابراین واقعاً چندان‌آور است. اما به هر حال جاش، به او نگو که من این را گفته‌ام. یادمه که الان سر این کلاس هستی. اما به هر حال، نه، دکتر ویلسون یه آدم فوق‌العاده‌ست. دکتر ویلسون یه آدم فوق‌العاده‌ست و من، چطور باید بگم با آدم‌هایی که باهاشون کار می‌کنم، با آدم‌های واقعاً فوق‌العاده‌ای کار می‌کنم. آیا این باعث می‌شه که کار کردن اونجا واقعاً خوب باشه؟ وقتی با آدم‌هایی کار می‌کنی که دوستت دارن و تو هم اونارو دوست داری، واقعاً، نمی‌دونم، فوق‌العاده‌ست.

به هر حال، فصل عشق (۱۳) (و فصل رستاخیز، فصل ۱۵. بگذارید فقط این را بگویم، بسیاری از منتقدان قبلاً کتاب مقدس را نقد می‌کردند، زیرا مانند عیسی از مردگان برخاست. آنها می‌گفتند که او فقط از نظر روحانی از مردگان برخاست. او واقعاً از نظر جسمی از مردگان برخاسته است. آیا فرقی می‌کند که مسیح از نظر جسمی برخاسته باشد یا فقط از نظر روحانی. این تفاوت ایجاد می‌کند. بنابراین پولس در اول قرن نهم ۱۵ می‌گوید که "او دفن شد"، او این انجیل را می‌دهد که "او دفن شد، که در روز سوم طبق کتاب مقدس برخاست، و اینکه او به پطرس و سپس به دوازده نفر ظاهر شد." بنابراین شما ۱۲ نفر دارید که او را می‌بینند. او، پطرس، و سپس به نفر بعد از آن، او به طور همزمان به بیش از ۵۰۰ نفر از برادران و خواهران ظاهر شد. بنابراین ۱۲ نفر همه به طور همزمان. آیا جعل این موضوع با ۵۰۰ نفری که مسیح را از مردگان زنده می‌بینند، بسیار دشوار است؟ منظورم این است که ۵۰۰ نفر در یک زمان او را دیدند و بیشتر آنها هنوز زنده هستند. بنابراین پولس می‌گوید، اگر حرف من را باور نمی‌کنید، او گفت، آن ۵۰۰ نفری که مسیح را دیدند، می‌توانید بروید با آنها صحبت کنید. این افراد هنوز زنده هستند. ما می‌توانیم شهادت این افراد را تأیید کنیم زیرا آنها هنوز زنده هستند، ۵۰۰ نفر از آنها." اگرچه برخی به خواب رفته‌اند." حالا وقتی می‌گویند برخی به خواب می‌روند، در مورد چه چیزی صحبت می‌کند؟ آنها کلاس عهد جدید را گذراندند و به خواب رفتند. به هر حال "او سپس، او ظاهر شد." این یک حسن تعبیر است. حسن تعبیر چیست؟ وقتی می‌گویید به خواب رفته‌اند؟ این حسن تعبیر برای چیست؟ مرده بودن. بنابراین "سپس او به یعقوب و سپس به همه رسولان ظاهر شد. آخر از همه،" او به پولس ظاهر می‌شود." او همچنین به من به عنوان کسی که به طور معمول از زمان متولد شده است، ظاهر شد." سپس در اینجا یک متن زیبا در همان فصل رستاخیز وجود دارد. این را بررسی کنید. حالا کسی هست، تا به حال در یک مهد کودک در یک مهد کودک کلیسا بوده‌اید؟ در یک کلیسا، این آیه را بالای اتاق کودک گذاشتند. می‌گوید

همه نخواهیم خوابید، بلکه همه ما تغییر خواهیم یافت.» ما در کلیسایمان اتاق کودک داشتیم و این آیه را گذاشتند»
 همه نخواهیم خوابید، بلکه همه ما تغییر خواهیم یافت.» آرام باشید، شوخی بود، اما اتفاقاً، این متن واقعاً در»
 مورد چه چیزی صحبت می‌کند؟ می‌گوید: «همه نخواهیم خوابید، بلکه همه ما در یک چشم به هم زدن تغییر
 خواهیم یافت. در یک چشم به هم زدن، به محض نواختن شیپور آخر. زیرا شیپور به صدا در خواهد آمد و
 مردگان فناپذیر زنده خواهند شد و ما تغییر خواهیم یافت. زیرا فناپذیر باید خود را با فناپذیر و فانی را با
 جاودانگی ببوشاند. ای مرگ. پیروزی تو کجاست؟ «پیروزی تو در این زندگی کجاست؟ آیا، آیا در اطراف مرگ
 بوده‌ای؟ به نظر می‌رسد مرگ پیروز می‌شود؟ اما پولس می‌گوید، نه، «مرگ، پیروزی تو کجاست؟ ای مرگ
 نیش تو کجاست؟ «رستاخیز همان کاری را می‌کند که رستاخیز انجام می‌دهد.

فقط از این موضوع می‌گذرم چون الان به ذهنم می‌رسد. اما روزی روزگاری پدرم بر اثر سرطان لوزالمعده
 درگذشت. احتمالاً قبلاً این داستان را برایت تعریف کرده‌ام. نمی‌دانستم چه کار می‌کنم. او به هیچ کس دیگری
 اعتماد نمی‌کرد. مجبور شدم به او مورفین بدهم. من چیزی در مورد مورفین نمی‌دانم، اما او می‌گوید تو پزشک
 هستی و به مادرم اعتماد ندارد. او به مادرم اعتماد نمی‌کرد که به او مورفین بدهد. بنابراین در نهایت این مورفین
 را به او دادم. نمی‌دانم چه کار می‌کنم. پدرم فوت کرد. من چند اشتباه کردم. چند اشتباه کردم و مورفین دادم. آیا
 وقتی به او مورفین می‌دهید، این مشکل‌ساز است؟ آیا وقتی اشتباه می‌کنید، این مشکل‌ساز است؟ بله، همینطور
 است. من نمی‌دانستم چه کار می‌کنم و نیمه‌شب اتفاقی افتاد. هرگز آن را فراموش نمی‌کنم. من هم همین خواب را
 دیده‌ام. پدرم بعد از آن فوت کرد و با سرطان، سرطان لوزالمعده. همان شب، هر شب به مدت هشت ماه، خواب
 همان شب و آنچه اتفاق افتاده بود و آنچه برای پدرم اتفاق افتاده بود را می‌دیدم. هشت ماه دوباره و دوباره هر
 شب در آن خواب تکرار می‌شد. سپس در ماه اوت، هرگز آن را فراموش نخواهم کرد. اوت همان سال، ناگهان
 ،متوجه شدم که نمی‌توانم از مرگ او بگذرم. نمی‌توانستم هر شب از آن بگذرم. دوباره مرگ پدرم را می‌دیدم و من
 چطور باید بگویم، تا حدی در آن سهم بودم؟ چون من

،آیا. من خیلی گیج شده بودم و بعد ناگهان در ماه اوت به ذهنم رسید. رستاخیزی در کار است. و بعد شما می‌گویید
 هیلدبرانت، هشت ماه طول کشید تا بفهمی رستاخیزی وجود دارد و شما کتاب مقدس تدریس می‌کنید. مشکل شما
 چیست؟ چه اتفاقی افتاد که من نتوانستم از مرگ عبور کنم. چیزی که من می‌گویم این رستاخیز است، به زبان
 یونانی آناستازیس است. این یکی از زیباترین چیزهای جهان است. رستاخیزی وجود دارد. عیسی از مردگان
 برخاست. عیسی از مردگان برخاست. این بدان معناست که مردگان در مسیح ابتدا قیام خواهند کرد. وقتی شیپور به
 صدا درآید و مسیح بیاید، مردگان و مسیح ابتدا قیام خواهند کرد و ما برای همیشه متحد خواهیم شد. ما برای
 همیشه متحد خواهیم شد. آیا این برای ما امید ایجاد می‌کند؟ آیا مسیحیان همیشه افراد منفی هستند؟ دنیا در حال

فروپاشی است. آمریکا در حال بد شدن است، مگر اینکه ما آمریکا را بزرگ کنیم. متأسفم، اما می‌دانید چه می‌گویم. فقط آیا ما منفی هستیم؟ پاسخ این است که نه. مردم مسیحی ما بیش از همه امیدوارند، رستاخیزی وجود دارد. خدا قرار است همه چیز را درست کند و ما قرار است برای همیشه و تا ابد با کسانی که دوستشان داریم زندگی کنیم. این یک تصویر بسیار زیبا است. بنابراین فصل رستاخیز در اول قرن نهم ۱۵ می‌گوید عیسی از مردگان برخاست. او توسط ۱۲ نفر دیده شد، او توسط پطرس دیده شد. او توسط پولس دیده شد. او یک بار توسط نفر دیده شد. این یک رستاخیز فیزیکی بود. فیزیکی، آنقدر که عیسی به توماس گفت، چه؟ انگشتت را ۵۰۰ بگذار، انگشتانت را در دست من بگذار. دستت را در پهلوی من بگذار. عیسی هنوز یک بدن فیزیکی داشت بنابراین رستاخیز، باورنکردنی‌ترین امید است وقتی می‌بینید کسی می‌میرد و وقتی در آن شرکت می‌کنید. این یک امید فوق‌العاده است. این یک امید فوق‌العاده است که دوباره آنها را خواهید دید.

ارتباط داستان در تاریخ. نمی‌دانم که آیا می‌خواهم خیلی این را بسط دهم یا نه. در مدرنیسم، تاریخ به نوعی با واقعیت‌ها سروکار داشت، اما دین داستان است و داستان، داستان. بنابراین رستاخیز عیسی مسیح کاملاً داستان بود. بنابراین، وقتی مردم به مسیحیت حمله می‌کنند، یکی از نکات کلیدی این است که عیسی مسیح، خدا بودن را مورد حمله قرار می‌دهد. بسیاری می‌گویند که عیسی مسیح واقعاً خدا نبود. او نوعی مهاتما گاندی تقویت‌شده یا مارتین لوتر کینگ تقویت‌شده بود. سپس رستاخیز عیسی مسیح را نیز انکار می‌کنند. می‌گویند، این فقط یک رستاخیز معنوی بود؟ فقط یک رستاخیز معنوی بود. حال، این چیزی نیست که کتاب مقدس می‌گوید. در پست‌مدرنیسم، جایی است که شما زندگی می‌کنید. بنابراین اساساً این داستان من است. این داستان من است و من آن را به هر شکلی که بخواهم روایت می‌کنم. بنابراین، به عبارت دیگر، داستان شما ممکن است به واقعیت‌ها مرتبط باشد یا نباشد. چه کسی دیگر به واقعیت‌ها اهمیت می‌دهد؟ زیرا این داستان من است و برای من معنادار است. این تنها چیزی است که اهمیت دارد. پاسخ این است که مهم است. حقیقت در واقعیت مهم است. عیسی مسیح واقعاً از مردگان برخاست. این تفاوت ایجاد می‌کند. این به ما امید می‌دهد. این فقط یک امید فراتر از قبر است. مرگ بزرگترین دشمن است. من الان می‌بینم که عیسی نازل می‌شود و می‌گوید، خب، شما بچه‌ها، بزرگترین مشکل شما چیست؟ مردم می‌گویند، خب، ما می‌میریم. این چیز خوبی نیست. سپس عیسی می‌گوید، خب بزرگترین مشکل شما، من آن را حل می‌کنم. و او مرگ را به عهده می‌گیرد و مرگ را شکست می‌دهد. او مرگ را شکست می‌دهد.

اما حالا البته ما ری کورزویل را داریم و او قرار است تا ابد زنده بماند. پس دیگر به عیسی مسیح نیازی نداریم، چون قرار است تا ابد زنده بمانیم. آیا آن مرد را در جنبش تکنیکی می‌شناسی؟ او قرص مصرف کرده و می‌گوید، و اتفاقاً، این ممکن است درست باشد، شما ممکن است بتوانید تا ۵۰۰ یا ۶۰۰ سال زندگی کنید. جدی می‌گویم

آنها دارند این همه چیزهای ژنتیکی را مطرح می‌کنند. سپس سوال دیگری که باید بپرسید این است که آیا می‌خواهید تا ۵۰۰ سالگی زندگی کنید؟ بله، به هر حال باید در مورد آن فکر کنید. پس ببینید از آنجا خارج شویم بدن معبد است. در اینجا عبارات زیبایی وجود دارد که بدن‌های ما معبد هستند. آیا نمی‌دانید که شما خودتان معبد خدا هستید و روح خدا در شما زندگی می‌کند. عبارات زیبایی در مورد تقدس بدن‌های فیزیکی ما وجود دارد که ما بدن‌ها هستیم و بدن‌های ما معابد هستند. تغییری رخ داده است. اکنون روح در ما ساکن است، همانطور که یک روح آنجاست. حالا، دوم قرن‌تینان، و من می‌خواهم سریع به این موضوع بپردازم. بگذارید فقط دوم قرن‌تینان را انجام دهم. در واقع، سعی می‌کنیم این کار را خیلی سریع انجام دهیم. در دوم قرن‌تینان، پولس دوباره به کلیسای قرن‌تینان نامه می‌نویسد و سپس اشاره می‌کند که این نامه دیگر را نیز نوشته است. بنابراین دوم قرن‌تینان، در واقع «فصل دو آیه چهار. او می‌گوید:» من از شدت پریشانی و غم و اندوه در قلبم با اشک‌های فراوان به شما نوشتم بنابراین او گفت، نامه دیگری برای شما نوشتم. و آنها این را «نامه اشک» می‌نامند. سوال این است که این نامه اشک که او به آن اشاره می‌کند چیست؟ او گفت:» من آن را نه برای غمگین کردن شما، بلکه برای اطلاع شما از عمق عشقم به شما نوشتم «سپس در فصل هفت، آیه هشت، او می‌گوید:» حتی اگر با نامه‌ام شما را غمگین کردم پشیمان نیستم، هر چند پشیمان شدم. می‌بینم که نامه من شما را رنجانده است، اما فقط برای مدت کوتاهی «و اینکه آنها را به توبه سوق داده است. بنابراین ظاهراً پولس این نامه واقعاً تند را نوشت که باعث اشک ریختن آنها شد اما آنها را به توبه سوق داد. پولس در دوم قرن‌تینان می‌گوید، من نامه‌ای قبلی برای شما نوشتم که شما را به توبه دعوت می‌کرد.

بنابراین سوال این است که این نامه اشک‌آلود چیست؟ بنابراین افراد مختلف پاسخ‌های متفاوتی به آن می‌دهند. برخی فکر می‌کنند که به اول قرن‌تینان اشاره دارد. احتمالاً نه، اما این چیزی است که برخی فکر می‌کنند به اول قرن‌تینان اشاره دارد. افراد دیگر پیشنهاد می‌دهند، و من فکر می‌کنم این احتمالاً بیشتر محتمل است که یک نامه گمشده باشد که آنها آن را "نامه اشک‌آلود" می‌نامند. او نامه‌ای واقعاً تند به آنها نوشت و آن نامه گم شده است "ضمناً، آیا پولس نامه‌های زیادی نوشت که ما برخی از نامه‌های او را نداریم؟ بله. بنابراین آن "نامه اشک‌آلود" آخر، دیگران فکر می‌کنند، و این ایده جالبی است که فصل‌های ۱۰ تا ۱۳ در دوم قرن‌تینان، پولس واقعاً به آن می‌پردازد و افت و خیز می‌کند. برخی فکر می‌کنند فصل‌های ۱۰ تا ۱۳ اساساً این "نامه اشک‌آلود" هستند و این نامه اشک‌آلود به دوم قرن‌تینان اضافه یا ضمیمه شده است، زیرا یک اتصال ناگهانی وجود دارد. این دو به هم می‌رسند. و به این شکل به هم پیوسته‌اند. بنابراین برخی فکر می‌کنند که بخش بعدی دوم قرن‌تینان همان "نامه اشک‌آلود" است. حدس من این است که این یک نامه گمشده است. پولس در دوم قرن‌تینان درباره این مرد صحبت می‌کند که با همسر پدرش خوابیده بود. اساساً او می‌گوید:» مجازاتی که اکثریت بر او تحمیل کرده‌اند برای او کافی است «بنابراین، ظاهراً آنها کاری نکرده‌اند. پولس به آنها نامه نوشت. سپس آنها این مرد را سرزنش کردند و

پولس می‌گوید، دیگر کافی است. آن مرد توبه کرده است.» حالا در عوض، باید او را ببخشید و تسلی دهید «شما باید او را ببخشید و تسلی دهید. بنابراین ظاهراً آنها به این مرد فشار آوردند. او با همسرش خوابیده بود. پولس به آن مردها می‌گوید که از این کار دست بکشند. او توبه می‌کند و پولس می‌گوید، بسیار خوب، آنها را به شیطان تحویل ندهید. دیگر کافی است. او توبه کرده است. پس بگذارید برگردند. این الان نیاز به تسلی دارد.

وزن جلال، جلال قدیمی در تم جلال جدید. این یک قطعه زیباست. بگذارید فقط این را بگویم. آیا تفاوتی بین بخشیدن و آشتی وجود دارد؟ آیا تفاوتی بین بخشیدن کسی و آشتی وجود دارد؟ اگر کسی را ببخشید، آیا بلافاصله با آن شخص آشتی می‌کنید؟ من قبلاً فکر می‌کردم که آشتی و بخشش با هم مرتبط هستند. چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که ما بحث‌هایی داشته‌ایم، افراد مختلف در این مورد و چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که نه، من می‌توانم کسی را فوراً ببخشم. اما آیا پس از آن آشتی زمان می‌برد. آشتی زمان می‌برد زیرا شما باید اعتماد و این نوع چیزها را بازسازی کنید. بنابراین، در حالی که به عنوان مثال، در مورد من، نام دوستم را اینجا داشتم و توانستم او را به خاطر کاری که انجام داد ببخشم. اما آشتی ۱۵ سال طول کشید، در واقع، ۱۵ سال طول کشید تا آزاد شویم قبل از اینکه دوباره به عنوان برادر آشتی کنیم. بنابراین چیزی که من اینجا پیشنهاد می‌کنم این است که مراقب باشید یک فرد می‌تواند ببخشد، اما آشتی، کلی از آن اعتماد و انواع چیزهایی است که باید روی آنها کار شود. برای آشتی چیزهای خیلی بیشتری وجود دارد. پیچیده‌تر از بخشش است. می‌توانی بگویی، من تو را بخشیدم اما این لزوماً به این معنی نیست که دوباره با هم آشتی خواهید کرد. آشتی یک کار کاملاً متفاوت است. حالا، این شکوه، در مقابل شکوه قدیمی. این را در فصل ۳، آیه ۱۷ بررسی کنید. می‌گوید: «خداوند روح است و هر جا که روح خداوند باشد، آزادی وجود دارد. و ما با چهره‌های بی‌حجاب، جلال خداوند را منعکس می‌کنیم. او اینجا از چه تصویری استفاده می‌کند؟ ما با چهره‌های بی‌حجاب، جلال خدا را منعکس می‌کنیم. این از کجا می‌آید؟ کسی ایده‌ای دارد؟ بله، می‌بینم که کسی درست گفته است. موسی. آیا موسی را به یاد دارید وقتی موسی از کوه پایین آمد، همه مردم به او نگاه کردند و صورتش می‌درخشید. ضمناً، آیا تا به حال دیده‌اید که موسی شاخ داشته باشد؟ می‌دانید، نه، جدی می‌گویم. وقتی به ایتالیا می‌روید و آنها این کار را با شاخ انجام می‌دادند. این نوعی ترجمه اشتباه بود. در واقع به معنای جلال خدا بود و آنها، آنها آن را به این شاخ‌ها ترجمه نمی‌کنند. آنها روی موسی پرتقال گذاشتند. اما به هر حال، اما موسی، چهره او را به یاد دارید؟ و مردم از موسی می‌ترسند. بنابراین موسی صورتش را پوشاند.

یه نفر تو مین بود که صورتش رو پوشونده بود. اسمش چی بود؟ صورتش رو پوشونده بود. مودی. یه نفر تو مین بود که صورتش رو پوشونده بود و وقتی موعظه می‌کرد، آدم صورتش رو برمی‌داشت و دوباره می‌پوشوند. یه نفر تو مین بود که این کار رو می‌کرد [مودی دستمال به دست]. [اما اینجا می‌گه:] شما که با چهره‌های بی‌پوشش

جلال خدا رو منعکس می‌کنید، با جلال روز افزون به شباهت او تبدیل می‌شوید.» پس مردم می‌تونن جلال خدا رو در شما ببینن. اینکه خدا چطور زندگی‌تون رو تغییر داده و شما برمی‌گردید و متفاوت هستید. بعدش می‌خوام این ماجرای جلال رو با وزن جلال تموم کنم. کسی تا حالا شده وقتی می‌گم «وزن جلال»، به کتاب رو شروع کنه؟ نویسنده‌ای که سی‌اس، لوئیس رو نوشته؟ سی‌اس، لوئیس رو می‌شناسید؟ مسیحیت محض. اما اون یه کتاب نوشته به اسم وزن جلال. کتاب خیلی کم‌حجمی بود، اما یه کتاب خیلی قدرتمند. وزن جلال بر اساس این آیه، می‌گوید اگرچه از نظر ظاهری در حال تحلیل رفتن هستیم. اما از نظر درونی، روز به روز برای نور خود تازه می‌شویم.» و مشکلات زودگذر برای ما کار می‌کنند، وزنی بسیار عظیم‌تر و ابدی از جلال.» بنابراین او می‌گوید، بله، این زندگی انواع مشکلات زودگذری را که داریم، دارد. ما باید یک هفته امتحان را پشت سر بگذاریم. این چاله‌ها هستند. چیزهای بدی وجود دارد و ما باید در زندگی با آنها کنار بیاییم. اما، او گفت، «وزن جلال بسیار عظیمی وجود دارد.» آیا می‌توانید جلال خدا و دیگران را ببینید؟ آیا می‌توانید جلال خدا را در دیگران ببینید؟ وزن جلال...، همانطور که لوئیس آن را توصیف می‌کند، در کوزه‌های سفالی و جلال

بله، اما «ما این گنج را داریم، ما این گنج را در کوزه‌های گلی داریم.» کوزه‌های گلی که او در موردش صحبت می‌کند چیست؟ کوزه‌های گلی جسم ما هستند. ما این جلال را در کوزه‌های گلی داریم. گروهی به نام «کوزه‌های گلی» وجود داشتند. آنها احتمالاً اکنون رفته‌اند. نمی‌بینم کسی آنها را بشناسد، اما این گروه به نام «کوزه‌های گلی وجود دارد.» ما این، این گنج را در کوزه‌های گلی داریم تا نشان دهیم که این قدرت برتر از جانب خداست و نه از جانب ما.» کوزه‌های گلی. جمله زیبایی است. بنابراین این از قبل وجود دارد، اما هنوز تنشی وجود ندارد. ما جلال خدا را در کوزه‌های گلی حمل می‌کنیم. روزی جلال خدا واقعاً از ما خواهد درخشید؟ اما اکنون، اما اکنون این چیست؟ اکنون در کوزه‌های گلی است. روزی، اینگونه بیرون خواهد آمد. بنابراین شما این نوع چیزها را، درک می‌کنید. بگذارید فقط، آخرین مورد را بگویم، می‌خواستم این ایده را که از قبل وجود دارد اما هنوز نه توسعه دهم. بگذارید چند دقیقه دیگر این کار را انجام دهم. چند آیه در دوم قرن‌تین وجود دارد که واقعاً آیات کلیدی هستند. فصل ۵، آیه ۱۷ این را می‌گوید: «بنابراین، اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است. چیزهای کهنه رفته و چیزهای تازه آمده است.» اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است. چیزهای کهنه رفته و چیزهای تازه آمده‌اند.» و این بخشی از تبدیل یا دگرگونی است که یک مسیحی از سر می‌گذراند. در همین «حال، پولس در ۵:۲ می‌گوید:» در این میان، ما آه می‌کشیم، مشتاقیم که با مسکن آسمانی خود پوشیده شویم بنابراین آنچه او می‌گوید این است که ما در بدن‌های فیزیکی خود، در نهایت آه می‌کشیم، منتظر و امیدوار برای مسکن آسمانی خود هستیم.» مدتی در این خیمه هستیم.» آیا پولس از چادر زدن اطلاعی دارد؟» در حالی که ما در این خیمه، یعنی بدنمان هستیم. ما رشد کرده‌ایم، و امیدوار و منتظر روزی هستیم که بدن‌هایمان درست شوند پس اجازه دهید این ایده «در حال حاضر، اما نه هنوز» را معرفی کنم، و جنبه‌ای از آن را در فصل ۵، آیه ۱۰

بیان کنم». همه ما باید در برابر تخت داوری مسیح حاضر شویم» «همه ما باید در برابر تخت داوری مسیح حاضر شویم تا هر کس آنچه را که برای او سزاوار است، برای کارهایی که در بدن انجام داده است، چه خوب و چه بد، دریافت کند.» آیا همه ما در برابر تخت داوری مسیح خواهیم ایستاد؟ این می‌گوید که بر چه اساسی در برابر تخت داوری مسیح «برای کارهایی که در بدن انجام داده‌ایم، چه خوب و چه بد» خواهیم ایستاد. آیا روز داوری در راه است و پولس آن را مطرح می‌کند؟ همه ما در برابر تخت داوری مسیح خواهیم ایستاد و برای آنچه با زندگی خود انجام داده‌ایم، پاسخ خواهیم داد.

من سعی می‌کنم به بچه‌هایم که به حرف من گوش نمی‌دهند، این را بگویم. اما من با بچه‌هایم صحبت کردم و پدر بزرگم این را به من یاد داد و فکر می‌کنم مهم است. او گفت، این یک ضرب‌المثل کوچک است که قبلاً می‌گفت، "فقط یک زندگی به زودی می‌گذرد، فقط آنچه برای مسیح انجام شده است، دوام خواهد داشت." فکر می‌کنم چطور باید بگویم، من واقعاً با این موافقم؟ "فقط یک زندگی به زودی می‌گذرد، فقط آنچه برای مسیح انجام شده است، دوام خواهد داشت." حالا وقتی بزرگتر می‌شوید، چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا شما این آهنگ را می‌شناسید؟ یک آهنگ وجود دارد، اما می‌گویند، شما از خواب بیدار می‌شوید و پنج ساله هستید و بعد می‌روید و دوباره پلک می‌زنید و ناگهان در دبیرستان هستید. دوباره پلک می‌زنید و ناگهان از دواج می‌کنید. دوباره پلک می‌زنید، بچه دارید و دوباره پلک می‌زنید. پیر هستید. و بعد پلک می‌زنید. صد ساله هستید. پس راه حل آن مرد چه بود؟ پلک نزنید. پلک نزنید. این یه آهنگ کانتربیه می‌دونم که شماها به موسیقی کلاسیک و همه چیزهای خوب گوش می‌دید اما یه جورایی موسیقی کانتربیه، اما نکته اینه، اما نکته همونطور که اون یارو گفت، یهو پلک می‌زنی و یهو می‌بینی ۲۵ ساله شدی. چند نفر، بعضی از شما الان اینو می‌دونید؟ پلک می‌زنی و می‌گویی، بچگیم کجا رفت؟ فکر کنم الان دانشگاهم. باید مسئولیت کامل زندگیم رو به عهده بگیرم. نمی‌دونم چطوری. یهو یهو می‌پره و پلک می‌زنی و یهو می‌بینی دانشگاه. اتفاقی که قراره بیفته اینه که دوباره پلک می‌زنید. قراره ۳۵ ساله بشید. این قدیمیه. بعدش دوباره پلک می‌زنید.

بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که شما باید بفهمید چه چیزی در زندگی مهم است. سپس چیزی که می‌گویم این است که مراقب باشید. هر یک از شما به دنبال چیزهایی بروید که برایتان مهم است. این برای هر یک از شما متفاوت خواهد بود. برخی از شما انواع کارها را انجام خواهید داد، اما باید بفهمید که خدا شما را به انجام چه کاری فراخوانده است. سپس ۱۰۰٪ به آن بپردازید. بنابراین کوزه‌های سفالی. شفافیت پولس می‌گوید: «ما آزادانه با شما قرن‌تیان صحبت کرده‌ایم و قلب‌هایمان را به روی شما گشوده‌ایم. ما محبت خود را از شما دریغ نمی‌کنیم، اما شما محبت‌های خود را از پولس پنهان می‌کنید.» بنابراین پولس می‌گوید که او کاملاً با مردم شفاف بود، اما ظاهراً آنها در جواب شفاف نبودند. و این موضوع پولس را آزار می‌دهد. چند چیز دیگر اینجا و سپس

«این را تمام می‌کنیم - جدایی از شر. او می‌گوید»: در این قسمت از قرن‌تینان فصل ششم، زیر یوغ نامساوی نروید زیر یوغ نابرابر با کافران نباشید. «اینجا جایی است که می‌گوید «زیر یوغ نابرابر نباشید. «آیا مردم از این» استفاده کرده‌اند تا به شما بگویند که نباید با دختران غیر مسیحی قرار بگذارید. نباید با مردان غیر مسیحی قرار بگذارید. با کافران زیر یوغ نابرابر نباشید. در واقع زمینه بسیار گسترده‌تر از این است. زیر یوغ نابرابر نباشید این یعنی چه؟ یعنی یک گاو و یک الاغ را با هم زیر یوغ قرار ندهید. این گاو و یک الاغ منصفانه نیستند. گاو تمام کارهایی را که الاغ نمی‌تواند انجام دهد انجام می‌دهد و وزن خودش را دارد. زیر یوغ نابرابر نباشید. بگذارید فقط این را بگویم.

همسرم در یک کار تجاری با این مشکل مواجه شد. همسرم حسابدار رسمی است، با یک مرد کار می‌کند. آن مرد بالای سر او بود، او رئیسش بود و رئیس کارهای خوبی انجام می‌داد... اما او کارهایی انجام می‌داد که، و شاید نه همیشه، چطور بگویم مشکوک بودند؟ همسر من یک کمال‌گرای واقعی است و بنابراین همه چیز باید درست انجام شود. او همه چیز را درست انجام نمی‌داد. سپس آن مرد به همسرم پیشنهاد داد، آیا بخشی از کار را می‌خواهی؟ قرار است در این کار نصف کار را انجام دهی. من می‌گویم، بله، انجامش بده، ما پول بیشتری درمی‌آوریم. همسرم می‌گوید، من نمی‌توانم با او نصف کار را انجام دهم. چرا او نمی‌توانست نصف کار را انجام دهد؟ چون آنها با هم هم‌نظر نبودند. او می‌گفت، وقتی مالیات کسی را انجام می‌دهم، باید آن را درست انجام دهم. من می‌توانم آن را درست انجام دهم. این مرد می‌گفت، هی، فقط کاری کن که انجام شود و چند نکته را نادیده بگیرد، مسئله مهمی نیست. و چیزی که او می‌گوید این است، سوال، آیا می‌توانید به طور مساوی زیر یوغ باشید؟ اگر کسی آداب اخلاقی متفاوتی دارد، پس شما هم دارید. پس او این کار را نکرد. به همین دلیل است که ما فقیر هستیم. نه. او این کار را نکرد. و اتفاقاً، آیا من از او در این تصمیم حمایت می‌کنم؟ پاسخ مثبت است. بنابراین، اگرچه ما عواقب آن را پرداخت کرده‌ایم. نکته مهم پولس در دوم قرن‌تینان، نکته مهم نامه دوم قرن‌تینان این است که او درخواست پول می‌کند. او می‌گوید افراد فقیری در اورشلیم وجود دارند. در اورشلیم قحطی بوده و پولس می‌آید. او می‌گوید لطفاً قرن‌تینان. ضمناً، آیا قرن‌تینان پول دارند؟ قرن‌تینان پول دارند. پولس پول آنها را نمی‌گرفت. به همین دلیل است که او آنجا چادر زد. او گفت، من آن را نمی‌گیرم زیرا این افراد واقعاً به پول علاقه دارند. اما حالا او به نمایندگی از این افراد فقیر در اورشلیم می‌آید. او می‌آید و می‌گوید: "خدا بخشنده شاد را دوست دارد" "خدا بخشنده شاد را دوست دارد" "خدا بخشنده شاد را دوست دارد". بنابراین این زمانی است که او برای فقرای اورشلیم درخواست پول کرد. او در واقع به خاطر این کار به قرن‌تینان حمله کرد.

این شیطان است که در این کتاب به عنوان فرشته نور به تصویر کشیده شده است. شیطان به عنوان فرشته نور به تصویر کشیده شده است. زیرا او می‌گوید: «زیرا چنین مردانی رسولان دروغین، کارگران فریبکاری هستند که

خود را به عنوان رسولان مسیح جا می‌زنند. و جای تعجب نیست، جای تعجب نیست که خود شیطان خود را به عنوان فرشته نور جا می‌زند «این به ما می‌گوید که وقتی شیطان به سراغ شما می‌آید، قرار نیست یک چهره شاخدار تاریک باشد که از تاریکی بیرون می‌آید. پولس می‌گوید، شیطان فرشته نور است، و من فکر می‌کنم این چیزی است که به این معنی است که او بسیار فریبنده است. بنابراین گاهی اوقات شیطان می‌تواند به عنوان چیزی که بسیار بسیار خوب به نظر می‌رسد، وارد شود. بنابراین شما باید بسیار تیزبین باشید و امیدوارم که این در دانشگاه باشد، برخی از چیزهایی که اینجا یاد می‌گیرید. پولس به خود می‌بالد و سپس این پایان دوم قرن‌تین خواهد بود. پولس به خود می‌بالد. پولس به چه چیزی افتخار می‌کند؟ او به این می‌بالد که چند بار کتک خورده، چند بار نزدیک بود بمیرد، چند بار در اقیانوس انداخته شده است. پولس به نقاط ضعف خود افتخار می‌کند. پولس به نقاط ضعف خود می‌بالد تا بتواند قدرتی را که در عیسی مسیح دارد، تقویت کند. بنابراین پولس به شیوه‌ای متکبرانه به خود نمی‌بالد، بلکه به تمام دفعاتی که کتک خورده بود، می‌بالد. سپس پولس از این خار در جسم خود شکایت می‌کند. پولس سه بار دعا می‌کند و من فکر می‌کنم این برای برخی از افرادی که واقعاً به شفا علاقه دارند، خوب است. این واقعاً در خدمت شفا مهم است. پولس سه بار دعا کرد که خدا این خار را از جسم او خارج کند. ما گفتیم که احتمالاً مربوط به چشمانش است. او سه بار دعا کرد و خدا می‌گوید، نه، من این کار را نخواهم کرد. این پولس رسول است که از خدا دعا می‌کند و از او می‌خواهد که خار را از جسم او دور کند. خدا می‌گوید، نه، من این کار را نخواهم کرد. فیض من برای تو کافی است." "فیض من برای تو کافی است." من هم برای شما پیشنهاد می‌کنم. خدا می‌گوید، "فیض من برای تو کافی است." در فیض خدا آرام بگیرید. اینجاست که موضوع مطرح است. بنابراین این مربوط به دوم قرن‌تین است.

بیایید استراحت کنیم. سه‌شنبه شما را خواهیم دید. مراقب خودتان باشید. من دکتر تد هیلدبرانت هستم و در حال تدریس در مورد تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید. این سخنرانی شماره ۲۶ در مورد قرن‌تین، بخش دوم است.